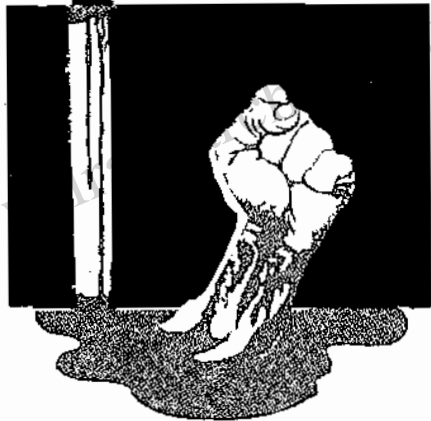


دفاعیات

ہوشیار تگر، مسعود جعفر
محمد بازرگان، شکر اللہ پاک



زندہ باد و لاوی خلق

فهرست فصول و جداول :

- ۱- دفاعیات کارگر انقلابی هوشنگ ترهنگ . ۴ - ۱۸
- ۲- دفاعیات دوفرواز سازمان مجاهدین - ۱۹ - ۴۴
خلق در دادگاه نظامی .
- ۳- آخرین دفاع گروه فلسطین در دادگاه - ۴۵ - ۶۸
نظامی .

www.iran-archive.com

در عصری که مبارزات خلقها ناقوس مرگ امپریالیستها و تمام ارتجاعیون را
بصدای درآورد است و کلام در توده های ملیونی فرزندان رنج و زحمت با همه
جبر و زهر باید از مانده است و رشد میابد. شهادت و پایداری مبارزین این
راه پر سنگلاخ، انسان را به تفکر و اندیشه وا میدارد. نهال و اندیشه های
انقلابی در کرانه دریایا و کوهستانهای زندگی ریشه میدواند و سبزه زار
خلق سوشال از گلهای سرخ شده و توده ها با رقص جانپازانه خود بر روی مرز
مرگ و زندگی با گذار از تشییع و فرازا، آنچنان جامعه ای میسازند کسبه
دلخواه ایشان است. در این رهگذر عناصر ضعیف و زبونی هم هستند که
در کوره راه مبارزه به روطه هولناک سقوط سرازیر شده و زندگی نکبت بار
آنچنانها را میگزینند و در صیقلی آن محو و نابود میشوند. اما قدرت
لا یزال خلق و رشد روز افزون جنبش انقلابی ایران نشان دهنده واقعیتی بس
شوگه مند است. کسرخیه ها و رضائیه ها، احمد زاده ها، تره گلها، بهرام آراها
حمید اشرف ها، پیروز و انظار زاده ها، قدرت شکننده توده ما را بنمایش
گذاشتند و نشان دادند که آسمان پرستاره ایران اگر چه بخاطر سلطنه
بتکین پهلوی سیاه گشته است اما هر روز ستاره ای بزمین میکشد و بساز
این آسمان غمزده غرق ستاره هاست.

در شرایطی که ما در آن بسر میریم دو صف بندی موجود است یک
طرف این صف بندی را توده های ملیونی، پابرهنگها و کرسنگان، زحمتکشان
و استعمار زدگان و طرف دیگر را شتی جانی و استعمارگر تشکیل میدهند
که خون ملیونها انسان برای آن پیشیزی ارزشمند دارد. در این اوضاع است
گفتو ده ها جامعه رزم را بشن کرده و علیه هر گونه ستم و اجحافات و نابرابریها
مبارزه بی امان خود را آغاز میکنند.

خلقهای ایران با ایمانی راسخ و اراده های پولادین با گذشتن از خون
خود در چنین دورانی شگرف یا به میدان مبارزه میگذارند. تا در نبرد
تا برابر علیه رژیم زنگی صفت و فرسوده پهلوی مبارزه خود را تا پیروزی نهایی
ادامه دهد. و پیروزی خود را در آرزو جشن گرفته و شادمان بسروری
خرابه های کاخ خون مکیده بهشتی برین ساخته که دیگر در آن اثری از

دیو خویان و اهریمن صفان و همه امپریالیستها و کرگشائیکه به لباسش
ملبس گشته اند نخواهد بود. در آنوقت است که خلق شفق سرخی را که
در خواب دیده بود به عیان میبندد. این چنین روزی جا برانه میآید.
در سالی که گذشت چون سالهای گذشته میدان مبارزه از خون فرزندان
خلق گلگون گشت، سلطه ننگین پهلوی این عامل امپریالیسم بویژه امپریالیسم
امریکا این بار بنجاه سالگی خود را جشن گرفت، جشنیکه عزای خلق ما بود.
بیش از دویمت انقلابی شهید مرد و زن فقط در سال گذشته نمونه کوچکی
از جنایتهای این خاندان بود. نام این شیر زنان و مردان در دفتر تاریخ
مبارزات خلقهای ایران نقش بسته است.
در سالی که گذشت مبارزات زنان درخشش فراوانی داشت رژیم فاشیستی شاه
این بار با رشد مبارزه زنان به وحشت افتاده است و برای اولین بار در تاریخ
به طور علنی حکم اعدام زنان انقلابی را صادر کرد. مبارزه آنان در وادشوش
مردان ادامه داشت و خواهد داشت. در سالی که گذشت مبارزین بیشتری
یا در زیر شکنجه پشیمانتر رسیدند و یا در درگیریهای خیابانی با مزدوران
ساواک شهید گشتند که بسیاری از آنها گننام ماندند. زندانیهای درخیم
مملو از زندانیان سیاسی است. مبارزات پراکنده کارگران و دهقانان هر روز
رشد و قوام بیشتری یافت. مبارزات دانشجویان و روحانیون مرفق همچنان
ادامه داشت و گروهها و سازمانهای انقلابی مبارزه علیه رژیم پادشاهی داده و
همچنان به پیش رفت. در سالی که گذشت خلق ایران شاهد شکستها و پیروزیهای
فراوانی بود و از شکستهای خود برای آینده درسها آموخت. رژیم شاه به عبث
میگوید که معضلات درون جامعه ایران را از اذهان دور نگه داشته و ایران
را "جزیره آرامش" بنامند. آرامشی که برای غارتگران امپریالیسم است. در
حقیقت این آرامش گورستانی است از مبارزین راستین انقلاب ایران.
انعامات درویش شاه مبنی بر اینکه مشتی توریست بچند دانشجوی "نارضا"
و یا تحریکات بیگانگان چیزی جز واره گویی های آریامپری نیست و تنها خط بطلان
کشیدن بر روی مبارزات است. اما از آنجائیکه این مبارزات هر روز رشد و قوام
بیشتری میابد کوشش برای سرکوبی این مبارزات نیز بوسیله رژیم وابسته شامو

سازمان جهانی امنیت وسهتر میشود .

گرچه محمدرفشاه این جلاسلخلفای ایران گلهای لاله را چون
غنچه های پیر امیدبیر کرد و انقلابیون بیشاری را به شهادت رسانید
اما گلستان خلق هر روز لاله های سرخ بیشتری را به بار آورد . و خلق
مبارزه بی امان خود را همچنان تا سرنگون ساختن رژیم مغفورشاه ایمن
عامل انقیاد ملی و طرد نفوذ کامل امپریالیسم ادامه خواهد داد و آنگاه
جامعه های آباد ، آزاد ، دموکراتیک و شکوفان بنیان خواهد نهاد .

جزیره حاضرگوشه ای از دلآوری خلق ایران است . چهره های تابناکی چون
مسعود رجوی ، محمدبازگانی ، هوشنگ توه گل و شکراللیاکزاد که در بیدارگاه
رژیم فقط نمایشی از "دموکراسی اریامهری" بود از آرمانهای خلق دفاع کرده
و درحقیقت رژیم شاهراهمحاکمه کشیدند . دادگاههای نمایشی که حکم حکومتش
قیلازطرف ساواالنصا درشده است . اما رژیم پهلواند که "محکومین" این نوع دادگاهها
در پیشگاه بزرگ خلق همیشه محبوب و مورد احترام اند . دادگاههایی که در ایران
آن منتهی ساواکی میانفتند . اما رژیم باید بداند که او سالهاست که در دادگاه
خلق محکوم است .

گوشش دبیرخانه دفاعی این خواهد بود که ازهرامکان استفاده کند تا
بتواند دفاعیات مبارزین را که در ایران از آرمان خلق دفاع کرده و به خلق
وفادار مانده را به چاپ رساند تا بدین ترتیب این افکار انقلابی را بپیمان دانشجویان
مترقی و کلمه پیوندگان راه آزادی ایران برده و چهره درخشان این زنان و مردان
را به همگان بشناساند .

تیرماه ۱۳۵۶ - زمستانه ۱۳۷۷
دبیرخانه دفاعی گفتدراسیون جهانی

دفاعیات
کارگر قهرمان و انقلابی

شهید

هوشنگ ترگل

گروه جاوید آرمان خلق

در دادگاه نظامی

www.iran-archive.com



هوسنگ تورگل

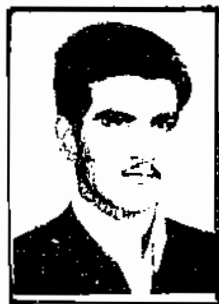


بهرام ظاهرزاده

همایون کیشوای



کینی



مدنی

اسامی شهدا و زندانیان گروه

((جاوید آرمان خلعت))

- ۱) همایون کئیواشی - دانشجوی دانشکده ادبیات تبریز - اعدام
۲) هوتنگ تسره گل - کارگر - اعدام
۳) بهرام طاهرزاده - دانشجوی سابق سپاهی دانش - اعدام
۴) ناصر کریمی - کارگری - اعدام
۵) ناصر مدتی - دانش آموز سال ششم - اعدام
۶) حسین کوهی - در جریان امر مبارزه در اواخر سال ۶۹ شهید شد
۷) محمد حسن دستاوردی - دانش آموز سال ششم ریاض - حبس ابد با
اعمال شاق

- ۸) محمد حقیقت - دانشجوی دانشکده ادبیات تبریز - ۱۰ سال
۹) عبدالله جاویدی - دانشجوی دانشکده ادبیات تبریز - ۵ سال
۱۰) خیراله سلیمی - کارمند اداره آموزش و پرورش - ۴ سال
(احکام اعدام پنج نفر ردیف اول در ۱۷ مهرماه ۱۳۵۰ اجرا شد)

تو گل که بسود؟

"فرزند رنج و کار"، در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمد، از کودکی موزه، استعمار را چشید، سالهایی در بروجرد و بعد در تهران، و بعد سه ماه زندان (بهمن ۴۶ - آذر دیهشت ۴۷). در زندان آموخت، آموخت که باید بهماورد و بهماوزاند، دانشجویان دانشگاه تهران او را بخاطر میاورند که جلوی دانشگاه کتاب میفروخت و به آنهایی که "اهلش" بودند ادبیات انقلابی و مارکستی "زد" میکرد. تا اینکه دوباره او راه بند کشیدند. یک سال دیگر زندان که "خکرهای مبارزه" را در روی سه "شعله" های مطهّب و سوزان "مبدل" کرد. و هم زنجیر و همزمر را متشکل کرد. "تربل" شد کنترائی، کریسی، کنترائی، طاهرزاده، شد گروه "جاوید" آرمان خلق، خلقی که درد دانشگاه تبریز، در کارخانه، نیشکر هفت تیه و در روستاهای بروجرد و لرستان پیدا میشد. خلقی که به ادبیات انقلابی همچون هوایی که تنفس میکند احتیاج دارد. طاهرزاده و کریسی و بعد بقیه گرفتار شدند. کنترائی زیر شکنجه شهید شد و محاکمه "ستمرگان" بعد از "تو گل" افتاد.

مثل میلیونها "فرزند رنج و کار" زندگی کرد و مرد. اما نه مثل فرزند رنج و کار. او که "براج" قله‌های رفیع آرمان نودهای تجدید یافته ایران، ایستاده در فونتهای زندگی درخشان و خفقان مردم را میدید. او کسی از دیدگاه خود همچنان به نظاره او امید دهد، بر جسد او تیروشی است که آینه را بشارت میدهد. آنکه همجا حضور خواهد داشت: در روستاهای بروجرد و در کارخانه هفت تیه، در دانشگاه تبریز و در ساحل‌های تهران. و همجا را هدایت خواهد کرد بی مهابا سرکوب خواهد کرد ستمرگان را. بیدریغ مهر خواهد ورزید به توده "بیسگران" - "بیدستان" او نمایند: "پیت" از لشار عدیم زحمتکشان است.

سَن د فاعیه هوشنگ ترهگل

امروزی خواهم در این صحنه تراژیک و در چنین لحظات تعیین کننده ای به عنوان آخرین دفاع و بدون مقدمه چینی ، از خود و آرمان هایم دفاع بپردازم .

می خواهم بطور خلاصه انگیزه های عمده و آن علایق و پیوندهای انسانی که مرا به صفوف مبارزان آزادی بخش ملت کشانید ، صراحتاً روشن و مستدل بحث کنم تا همه شما و کارگردانان چنین صحنه های تراژیک به وجود ما و مبارزات بیگانه وارزنده اجتماعی در کشور ما پی برده و آثار امری منطقی و اجتناب ناپذیر بدانید . با این توضیح مختصر و ابتدای لازم می دانم که درباره عدم صلاحیت چنین صحنه هایی که به اصطلاح دادگاه خوانده می شود صحبت نمایم .

اصولاً هیچ دادگاه و محکمه ای حق رسیدگی به چنین پرونده هایی را ندارد . چرا ؟ و به چه دلیل ؟ ... برای اینکه ما مبارزان راه آزادی میهنمان هستیم و مناظر سعادت بشریت و ایجاد نظام نوین و انسانی مبارزه می کنیم و مبارزه از دیدگاه توده های زحمتکش مستمداً پیوسته است نه تنها جرم نیست بلکه وظیفه ای مقدس و افتخاری است و راه مداوم یک زمینه ملی است . اما از نظر طبقه حاکم در ظاهر در اجتماع پلاژده ما مبارزه جرم تلقی می شود و قابل مجازات می باشد و البته منطقی هم بنابه اصل "حفظ منافع طبقاتی" جز این انتظار نمی توان داشت . اما آنچه که مانند خورشید عیان است این است که نمی توان خواست ها و تخیلات دوشمنانه امپریالیسم و دست نشانده گانش را در قالب های قانونی و احکام جابرانه ما کم نظامی جهت حفظ و برآورده شدن منافع شان رنگ عدالت و عدالت خواهی زد . این تله یقات و فرم های نیم بند و کوس و کرنای عدالت با اصطلاح اجتماعی قادر نخواهد بود به عنوان سرپوش خفه کننده و واقعیات مبارزه بی امان کشورمان را سرپوش دهد و مبارزین استوار واقع بین در چنین شرایط ترور و اختناق از طبقه حاکم موجود انتظاری جز ناپودی خود و قتل عام خلق های مستمداً پیوسته ایران را نخواهد داشت .

طبقات حاکمه در کشورهای استبداده و پلا کر جهان سوم همچون کشور خودمان به خاطر حفظ و بقای خود به نابودی ما نیازمند است. روزی بهارزین خلق را در میدان ها و معابر به گلوله می بندند و روز دیگر در اطاق های پر بسته حکم مرگ شان را امضا می کنند. این امر از نظر تاریخ عبارات اجتناب پذیره ای است اجتناب ناپذیر و من شخصا بدان گردن می نسیم. اما بداند نام این اطاق درسته را هرگز دادگاه نخواهد گذاشت. شما چند نفر تیز در آدرس نیستید و از داد تیز چیزی نمی دانید. بلکه حامیان طبقه غالب در جامعه استبداده کتونی ما می باشید و جز این چیز دیگری نخواهد بود. شما هر قدر که سعی کنید بدین اطاق درسته شکل دادگاه بدهید باز در نهایت ناتوانی هستید. چه قبلا می توان آخرین صحنه نمایش تان را پیش بینی نمود. زیرا آخرین حکم و آخرین فرمان تان حکم قتل بهترین و فدائی ترین و با ارزش ترین فرزندان خلق ایران خواهد بود و همچنین داغ تنگی قرار داد های اسارت بار و خائمان برانداز و غارتگرانه امیرالایم را صحنه آرگ و جنایات آن را برحق خواهید شمرد. شمارای به نابودی معماران و سازندگان بنای معنوی و مادی زندگی باشکوه فردا نخواهد داد و به این وسیله به جنایتکاری تان واضعلال ارزش های انسانی صحنه خواهد گذاشت. اما هر عقل سلیمی درک خواهد نمود که احکام صادره ناشی از دستورات و احکام فرمایشی می باشند که قبلا تهیه شده تا به عنوان رای با اصطلاح مستقل دادگاه اعلام گردد.

آری این اطاق دادگاه نیست. در اینجا قانون و عدالت بنده و اسپر دیوی زشت و بدسیرت است. اسپر زور و قدرت دیکتاتوری است. لیکن باید به ظاهر چنین دادگاه های فرمایشی تشکیل شود تا بهارزین را بیای چوبه های اعدام بفرستند. راستی چرا چنین است؟ موضع ساده است برای اینکه ارباب های خونخوار و حیوان منتر خواهان آن اند. پشتوانه این کشت و کشتارها چیست؟ و حامیش کد است؟ آرتور سر نیزه که در درحقیقت ستون فقرات و استخوان بندی هیات حاکمه فعلی و کلیه طبقات ارتش و نیروهای امریمنی پلیس تنها ضامن اجرائی نظرات و امیال ضد ملی

و طبقاتی است و نه عینی نیروی دیگر. و قانون در کشور ما چنین تبلیغ می شود که ارتش در سیاست مداخله نمی کند و هدف او وظیفه اش دفاع از کشور در مقابل بیگانه است و نیز سوکوب نمودن عناصر ناپاب در داخل این خود بیگانه نوع ادعای عوام فریبانه است. چرا که اکنون ارتش در تمام ارکان حکومتی مسلط می باشد و به عنوان آلتی برون جهت منافع طبقاتی صاحبان زور و قدرت به کار گرفته می شود که البته باید هم چنین باشد و ارتش در امور سیاسی دخالت ننماید. اما ارتشی ملی و بیحقوق است که حافظ منافع اکثریت توده های رنج دیده و بیستیمیان مبارزات آزادی خواهانه خلق های ایران باشد نه ارتش کثرتی که حافظ منافع غارتگری های امپریالیسم است. بنابراین و با این توصیف من و دیگر روزمندگان راه آزادی به واقع میدانیم که شما می توانید ما را نابود نمائید ولی حق محاکمه ما را ندارید.

محاکم نظامی اصولاً از نظر حقوقی و در زمان غیر جنگ هیچ گونه مفهوم وجودی ندارد و بنیاد دادگاه هائی به هیچ وجه از نظر حقوقی و قضائی صلاحیت ندارند.

من اعمالی را که انجام داده ام با مبانی علمی و فلسفی و اخلاقی منطبق میدانم. لذا: ما حق نداریم که در مبانی فوق الذکر نظر بدیهی و درستی یا نادرستی آن را توجیه نمائیم.

من بعنوان دشمن آشتی ناپذیر علیه نظام غیر عادلانه و نادرست گام پیش نهادم و در مقابل هرگونه فشاری را از جان و دل پذیرای شوم و آنکه با سببیت تمام اراده نموده که من و امثال مرا نابود کند و تکراری گم گفنیاید در چنین صحنه های نمایش و خیمه شب بازی که نام دادگاه بر آن نهادند این تصمیمات ضد انسانی و پلید را بگیرند. این عوام فریب و منحرف ساختن افکار توده های مردم است و این (دادگاه) جلسه اجرائی است نه دادگاه قضائی.

دیگر در مورد صلاحیت دادگاه سخنی ندارم و اینک می پردازم به اصل موضوع:

در طول بازجویی ها بارها از من سؤال شد که انگیزه مبارزاتی ام چه بوده

است؟ من در اینجا سعی می‌کنم ابتدا با بررسی مختصری از وضع زندگی شخصی و سپس اوضاع کنونی ایران به سؤال پاسخ نهایی و اید هم تا علیرغم نظرات بوج و بی اساس ارتجاعیون و عمال ایدئولوگ آنها ثابت کنم که آنچه کمردم و توده‌ها راه مبارزات سازنده، اجتماعی سوق داده است و از این بی‌محد خواهد داد عوامل ذهنی و بیرواقعی نبوده بلکه تضادهای موجود در طبقن جامعه است که آفریننده و نیروی محرکه این نوع برخوردها و مبارزات طبقاتی می‌باشد. تئوریسین های نظام پوسیده و کهنه جوامع گذشته و به دنبال آن با اصطلاح صاحب نظران بورژوازی تلاش و کوشش نمایند تا ریشه های مبارزات و جنبش های آزادی طلبانه را در بنیان علمی غیر علمی و غیرعینی و غیر ریاضیاتی و بیالکتیکی و بطور خود بخود و مکانیکی جستجو کنند. و از همین نقطه نظر است که ساواک هلل و انگیزه های مبارزات ما را با دلائل از قبیل به نخست و زهری رسیدن وعده داشتن و بیگار بودن و از کار هراسیدن و جانی بودن و امثالهم معرفی نموده است و با همین دلائل بیگانه و البته مزورانه است که میخواهد ثابت و وانمود سازد که در پس مبارزات دانشجویی دست های بیگانه و خارجی قرار دارد. حال آنکه دانشجویان در طول مبارزات خود در صفوف دیگر مبارزان سپهن پوست و بافکاری و جاتبازی بیدریغ خود در راه آرمان توده ها ثابت نموده اند که این هیات حاکمه است که توسط اشاره اربابان در جهت حفظ منافع و اسباب شیطانی شان و برای تحمل قراردادهای اسارت آور و بی شرمانه با سببیت خاصیه روی سینهای مغرور جوانان کشور ما شلیک می کنند.

درود گرم و آتشین ماه روان دانشجویان شهید واقعه ۱۶ آذر ۳۲؛ بزرگ نیا. شریعت رضوی و قدسچی. ولی دانشجویان غیور واقع بین ایران به علت برخورد و تماس مستقیم با فنون و علوم اجتماعی و منطبق و آگاهی بر تاریخ شامل اجتماعات و نیروی محرکه تغییرات بنیانی و در شرایط خاص و احساس کنونی ایران و نیروی حماس و موثری را در صفوف مبارزین تشکیل داده و چاره مسائل و راهائی توده های زحمتکش را از قید استعمار و استثمار بهتر تشخیص می دهند.

تتویسین ها و بملقین نظام موجود با انواع حیل و سانس معی دارند
 مردم جامعه ما بچولانند که ایران درامن وامان است و مردم در آسایش و
 رفاه غوطه بوند و تنهاستی با اصطلاح ماجراجوهستند که محل نظم و آرامش
 اجتماعی میگردد . واقعا سوال می گم که مقروضین و بدخواهان ایران و
 مردم چه کسانی هستند ؟ مگر جز غارتگران و مزدوران بی اراده امیرالیم
 که برجان و مال و ناموس جامعه مانسلط دارند کسان دیگری نیز می توانند
 باشند ؟ البته باید دید دیگری این توجیه هم به نظر صحیح می رسد که توده های
 ستم دیده ایران علیه منافع اربابان و بربضد منافع امیرالیم خبانت مینمایند
 در صورتی که ا دیدگاه راه آزادی جستن و مبارزه و از دیدگاه مردم ایران
 فقط و فقط به خاطر رهائی از اسارت بردگی و بندگی اقتصادی و اجتماعی
 می باشد پس در غیر این صورت به سوال من پاسخ دهید . چه کسانی
 می توانند خائنین و بدخواهان ایران باشند ؟ راستی این چنین است اگر
 دانشجوی فریاد برآورد که " دست چپا و لگر کوتاه " . " امیرالیم از ایران
 گوشت را گم کن و ایران را به ایرانی واگذر " آیا چنین شخص تحصیل کرده ای
 مقروض و بدخواه ایران و منافع انگیت مردم ایران است ؟ مسلما چنین توجیه
 و استدلالی عوام فریبانه است و جز تأیید اعمال چپا و لگرانه و وحشیانه
 امیرالیم و میراث خواران استعمار چیز دیگری نمی تواند باشد .
 امروز توده ها و خلق های ایران دریند . از خواب غفلت بیدار شده اند
 و آگاهانه خوب را از بد و درست را از نادرست تشخیص می دهند و دیگر فریب
 نیرنگ های دشمن را نخواهند خورد . و دشمنان سوگند خورده ایران و منافع
 ملی ایران باید بداند که سبل خروشان قدرت معنوی و پیوند های آرمانی
 مبارزین و همه مردم ایران با قدرتی بس عظیم و بی ارادگی گننده همیشه رویدو
 به لحظه های تعیین کننده یعنی ویرانی تمام کاخ های جبر و زور نزدیک
 می گردد . آری افق شکوهند فرد ای مردم ایران خود را آماده نوازش انوار
 زمین آزادی می نماید . بلی آن طبع طالع و ظفر نمون خواهد دید و چنین
 امیدی تمام تار و پود وجود را روشنی می بخشد . باید برای اولین بار
 آخرین بار و آخرین بار بدانید که در این جهان هیچ قدرتی وجود نخواهد

داشت که این امید مفسر را از من و ملیون ها رنجبر این مرز و بوم و سراسر
 جهان دور نماید . همانطور گمانگش هم نتوانسته‌اید و نخواهید توانست .
 زیرا حقایق زندگی را درنگ کردن امید است و امید راه رسیدن به حقیقت را
 هموار می‌کند . من حقایق تلخ زندگی را برای اولین بار در مبارزه با ایدئولوژی
 با تمام وجود لمس کردم . در این مبارزه گام‌های دراز با تلافی‌های
 ناسازگار زندگی . یابداوری و عطش را می‌درا از شکوفه‌های زندگی فرزندان
 یعنی از فرزندان قهرمان ایران آموختم و از رایحه شادی بخش‌شان نیرو
 گرفتم و صبرهای کشنده و انسانی‌شان مرا واداشت که بواج قطع‌های رفیع
 آرمان نوده‌های رنج‌دیده ایران بایستم و درونمای زندگی درخشان و
 لایق مردم را ببینم . پس از آزادی از اولین مبارزاتم دیگر چیزی جز مردم
 و سعادت‌شان برایم وجود نداشت و اکنون هم جز همین مردم و سعادت‌شان
 برایم دنیای دیگری تصور نیست . به همین منظور به میان مردم رفتم . در
 میان آنها گشتم و در میان جامعه در میان فقر و درماندگی در میان
 معضلات و تضادهای آشفتگی ناپذیر . زمینه یک جهش را در سیر تکامل
 اجتماعی یافتیم و با تمام وجودم به آن تکیه کردم و طلوع خورشید انقلاب را در
 افق ایران اجتناب‌ناپذیر دانستم . چرا که سپیده در حال دمیدن است
 پس از مدتی برای بار دوم مبارزه‌اش شد . در طول مبارزه‌های
 یک ساله از اعان من کم که انگیزه‌های مبارزه در وجودم به شعله‌هایی
 ملت‌پس و سوزان تبدیل شدند . چه انگیزه‌هایی باعث شعله‌ور شدن آن
 انگیزه‌ها شد ؟ بی شک فجایعی که طب‌پاک از برخورد با آنها ناچار از پیش
 و خون‌باری است . آری دیدم که چگونه انسان‌ها و هموطنانم قربانی امیال و
 هوس‌های مشت‌دزد به نام قاضی محکمی می‌شوند . دیدم که چگونه مردم
 در تار و پود سیستم بوروکراتیک مبتذلی دست‌وپا زده قربانی می‌شوند . بسا
 چشم خود دیدم که سرهنگی بنام فرستیدی رئیس دادگاه عادی دادرس
 ارتش خرم‌آباد لرستان بود باجه و قاضی و اقتضای قانون و عدالت را
 به حراج گذاشته بود روی پرونده من معامله میکرد و چانه می‌زد . وقتی
 متوجه شد که آخی در پسانام نیست مرا به ده سال حبس محکوم نمود . پس

از مدتی پرونده‌ام به اهواز ارجاع و خودم نیز به دنبالش روانه زندان مرکز استان ششم شدم. در آن سیاهچال دیدم که چگونه اطفال معصوم زندان را که مثلاً با دوچرخه تصادف نموده و یا باهم دعوا کرده بودند بجای اینکه به دارالتادیب بفرستند پاسبان‌ها و افسران زندان آنها را به پولداران قاتل زندانی می‌فروختند. آری آن اطفال معصوم وی گناه را می‌فروختند تا شرافت و حیثیت‌شان آلوده گردد. این زندان ناموس و شرف‌پل‌های ساحل نجات را بر روی این معصومین به‌نگاه خراب می‌کردند تا می‌ادا این شکوفه‌های ناسا شکفته فرد انگلی شوند و یا رایحه زندگی بخش‌شان بوی نغمه زندگی موجود را زایل کنند. دیدم انصری به نام کوهساری با جلالی‌بخا می‌روی بنام علی کرم‌گویی را به علت اینکه به کم بودن جیره زندان اعتراض نموده بود آنقدر با باطوم به سوش زندان جان سپرد. جواز دفتر هم تحت عنوان سگه مغزی صادر شد و بدینگونه به همین سادگی این جنایت هولناک لوٹ شد. از این گونه ضایع بسیار دیدم. اینها منتهی از خورار بودند و به همین خاطر مطالب فوق را نوشتم که جواب شمارا که مدعی هستید یک سال مراد زندان تربیت کرده‌اید داده باشم. البته شکی نیست که من در زندان تربیت شدم چون در زندان بود که مظاهر تولید نظام موجود را شاهد کردم و این انگیزه‌ها به نوبه خود علی بودند که باعث شدند من در سپهر مبارزه علی قرار بگیرم و امروز با این سرفرازی و سربلندی به کارهای ناتمام خود افتخار کنم. در بالا اشاره کردم که انقلاب در ایران اجتناب‌ناپذیر است. می‌خواهم این موضوع را توضیح دهم. وقتی ملتی از نظر اقتصادی سیاسی و فرهنگی در زیر شکنجه جبر و زور قرار گرفت بدون شک در اثر فشار روزافزون ذرات انقلاب و عکس‌العمل در وجودش متبلور می‌شود. همانند پولاد آبدیده می‌گردد و سرانجام خود را می‌سازد. کشور ما در ایران در زیر شکنجه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار گرفته روز بروز فشرده‌تر می‌شوند بنابراین این نتیجه‌ای معلوم و الزام آور است. هر آن می‌بایست عکس‌العمل شدیدی را انتظار داشت. یعنی همانا انقلاب ملی و همه جانبه. البته این تحلیلی بسیار ساده و سطحی از شواهد عینی و معضلات گوناگون

جامعه ما بود. بلی از دیدگاه علمی همه می دانند که عمر استعمار انسان از انسان در جوامع بشری دیگر به سر رسیده و چون جامعه و کشور نیز جزئی از این کل ویکی از آحاد این ترکیب کل است. بنابراین نمی تواند از یک حکم جهان شمول برکنار بماند. در دهان معاصر، عملاً و عیناً مشاهده میشود که مظاهر سوسیالیسم بر جهان سرمایه داری غلبه نموده و از آن پیشی میبرد و کار خلاق انسان و توزیع عادلانه، نعم مادی جانشین تراکم سرمایه ها و توزیع نابرابر میگردد. آشکارا خورشید محتضر سرمایه داری رویه افول است و از شرق سوسیالیسم و جامعه کمال مطلوب عالانه، سوسیالیسم از ستیغ آرمان خلقها این دیار پرتو افشان است. بنابراین در کشور ما انسان ها در بنای جدید متولد می شوند. خواب ها به بیداری و سکون به حرکت و جنبش تبدیل می شود. در مزارع زندگی انسان ها داس به دست خاوخاشاک و انگار سیرزند و تنهال های سبز و شادمانه را آبیاری می کنند. و من در چنین لحظات احساس در نهایت صبرت و امید به پیروزی فردا. زندگی را ترک خواهم گفت و آری، زندگی را ترک خواهم نمود. نه به این خاطر که از آن سیر شد عام بلکه به این دلیل که وقتی زندگی در قبال برده اخت شرافت و زندگی انسان های دیگر باشد به نظر من مرگ صد بار شیرین تر از آن است. چنین مرگی پایان زندگی و پایان مبارزه در راه زندگی آزاد و شرافت مندانه نیست. بلکه سرآغازی است بخاطر مبارزه به خاطر دیگران.

برای تان می گویم می گویم که :

دلم از مرگ بیزار است

کفر کد اهرمن خواب می خوار است

ولی آن دم که زانند و همان روان زندگی تا راست

ولی آن دم که نیکی و بدی را گاه بیکار است

فرورفتن بگام مرگ شیرین است

همان بایسته آزادگی این است

لا بد برای تان این سؤال پیش خواهد آمد که باشد وقتی تو مردی خوب و در زندگی برای نتیجه ارزشی دارد؟ بله آقا تان. فرق میان انسان بودن و اهرمن بودن و در تخیم صفت بودن در همین نحوه تفکر است زیرا انسان به

مفهوم واقعی در مرگ و زندگی بحیات مردم مسئول است. در صورتیکه اهریمن
 بودن هم در برابر وجود ان بشریت مسئول است. شخص پلید و اهریمنی خواه
 است به خاطر یک لحظه زندگی تنگن خود دنیایی را به نیستی بکشانند
 آری آقایان فرق میان ما و شما هم در همین است. شما حاضرید به خاطر
 حفظ منافع موجودتان میلیون ها نفر انسان را در یک لحظه در کوره های آدم
 سوزی زیر شکنجه بوسیله ترور و یاد روزی باران گلوله و چرخ های توپ و تانک
 نابود سازید. اما ما با ابزار طب های خونین مان پرچم ظفر نمون و رهاشبیختن
 مبارزه را گلگون نموده الهام خواهیم بخشید. و این پرچم را دست بدست
 به دستان پرتوان و سازنده و پیادین نسل نوین فردا خواهیم سپرد تا در
 موج ویرتو درخشان آرمان های مان زندگی عالم را نوا طراز نوین ساخته
 شود. این پرچم را به دست زحمتکشان خواهیم سپرد تا نشانهای از اعتماد
 و عشق مقدس ما نسبت به آنها باشد. من در این لحظات حساس مرگ را
 انتخاب می نمایم چرا که من دلم با چند قطره خونم زندگی را اندکی روشن تر
 یا صافتر و با جلا تر خواهم نمود. بارها ازین سؤال شده که منظور تو از اعمال
 و رفتاری که انجام داده ای چه بود؟ پاسخ می دهم - من بخاطر ایجاب
 یک سازمان انقلابی فعالیت و تلاش کرده ام. زیرا همانطور که منطبق و تجربیاً
 تاریخی و مبارزات ملت ما ثابت کرده است هیچ مبارزه ای نمیتواند بهیروزری
 برسد مگر با داشتن تشکیلات محکم، منضبط و انقلابی. وجود یا عدم وجود
 چنین تشکیلات انقلابی در حد خود تعیین کننده پیروزی یا شکست نهضت
 های انقلابی در کشورهای چون ما است. هدف من از این همه فعالیت
 بخاطر ایجاد سازمانی وسیع و انقلابی با انضباطی سخت و آهنین در سراسر
 ایران بوده. آنچنان سازمانی که از فعال ترین، آگاهترین و مومنترین افراد
 بوجود آمده و اداره شود. تاریخی که در کشور ما چنین سازمانی بوجود نیامد
 و نماید امکان هر نوع مبارزه ای میسر نخواهد بود. با این توضیحات درست
 است که من در این مسیر موفق نشده ام ولی عدم موفقیت من یا هر کس دیگر
 در این راه نمیتواند نافی قوانین انقلاب باشد. من در نظر داشتم بسا
 تکثیر آثار مارکسیستی لنینیستی اولین قدم را بخاطر ایجاد چنین سازمانی

بود ارم زیاد وظیفی تجربیات متعدد دریافتند تا مبارزین مسابه مارکسیسم
 لنینیسیم . یعنی چکیده تجربیات و منطق علمی توده های زحمتکش در کوران
 مبارزات اجتماعی و در مبارزه علیه استثمارکنندگان دست نیابند در موقعیت کنونی که
 امپریالیسم با انبانی از تجربیات و فتنه گیری های ضد انقلابی آنگاه است و از
 بدلو و بخشش تجربیات فوق الذکر به کلیه ارتجاعیون جهان هیچگونه دریغی
 ندارد . مبارزین مانی توانند قومی ثابت و استوار در مسیر انقلاب و آزادی
 مردم ایران بردارند . لذا وظیفه کلیه روشنفکران انقلابی ایران است که
 بخاطر مبارزه با هرگونه کجروی و تکروری و تفهیم لزوم ایجاد سازمانی مارکسیستی
 لنینستی با خصلت انقلابی هرچه بیشتر و بیشتر در اشاعه و فراگیری قوانین
 عام دانش مارکسیست - لنینست بکوشند . تا بدین وسیله به تجربیات
 خلق ما در امر مبارزه افزوده گردد . این تنها وظیفه کنونی ما و همزمان
 خداگار انقلابی ما است که بایستی آنها دنبال کنیم . تاریخی که يك سازمان
 انقلابی بوجود نیامده است مطالعه در امر مبارزه و شکست های بی درسی
 خلق های ما وظیفه مهمی شمرده میشود . مانی بایستی ماهیت مبارزه و علت
 آنرا شناخته و راهش را بدستی فراگیریم . این هدف مبرم و ضروری برای زمان
 فعلی ما است . در تاریخ مبارزات ملی مراحل مختلفی وجود دارد که از همان
 عموم را متوجه خویش میکنند و افراد بزودی درمی یابند که هیچ مبارزانی به
 پیروزی نهایتی نمی رسد مگر با عبور از مراحل که ذکر خواهد شد .
 در آغاز مبارزات هر ملتی فقط به همین خاطر که روشنفکران پیشرو و مترقی
 نخستین کسانی هستند که قادرند تضادها و نمود های گوناگون جهات مبارز
 را دریابند . ابتکار نبرد علیه استثمارکنندگان را بعهده میکنند و پس از مدتی در این
 کشاکش به علت نداشتن پایگاه طبقاتی و نقص همنش انقلابی و عدم پیشرفت
 سریع گرانقلابی به ناچار تسلیم ظلمت . یاس . رخوت و فریمسم آنان را در
 پنجه پرفروغ خود می گیرد . پس از مدتی این مرحله به دلیل آنکه اکثریت
 روشنفکران زمینه مبارزات را مساعد می بینند و به علت نداشتن سری پرشور
 مواظف یك و ظلمان انقلابی و ناسکیمانی بخاطر یکسره نمودن امر مبارزه و
 رسیدن به پیروزی . ماجراجویی و جبر روی خصلت مشخصه و طبیعت کلی این

مرحله تاریخی میگردد. زیرا روشنفکران قسری از طبقه بورژوا هستند و بسا خصائل طبقاتی خاص خود کم حوصله، کم ثبات و بسیار احساساتی و گاهی هردو. پاهرکول مابسی باشند. و همه اینها به انضمام عدم اتکا به نیروی توده‌ها و استقیابیسوی ماجراجویی سوق می‌دهد و خواه و ناخواه این مرحله تاریخی قسمتی از مبارزه هر ملت را اشباع میکند و زمانی که انقلاب معدوم‌های تنگ‌مغز خود را طایفه نموده و بعنوان سلاخی نیرومند به دست توده‌ها افتاد در عین حال که سیل قربانی را امید دهد و در ترس و راهمه و بدون تردید بسیار صبور و یرتوان و نیز با سرعت کامل با درایت و منطق صحیح و درست یعنی بسا بهینشی عملاً مارکسیستی امر مبارزاتی خویش را به پیروزی نهائی میرسانند. خصلت شخصی آغاز چنین دوران همانا نهر رسیدن از قربانی است که نوش به پختانه خلق زحمتکش بهاخته ماهه چنین دورانی گام نهاده و با شکستی به دنیا نشاء داده و می‌دهد که انقلاب ملی و رهائی بخش را طایب است. و در پیش این رستاخیز عظیم عادلانه آماده است که هزاران تن از نیروهای جوان خویش را قربانی کسب آزادی نماید.

اسیرالیسم و کلیه مرتجعین باید آگاه باشند ملت ما تا به این مرحله تاریخ گام نهاده و پیشرفته که می‌تواند شیوه عزای دنیای کهن را به حد آورده و با سبیل خون مقدس خود لکه ننگ چنین عقربتی را از دامن هستی پاک نماید خلق ستندیده ما از شکست‌های موقتی نمی‌هراسد. بنابراین پیروز است. دشمنان مردم باید بدانند آنچه ملت بزرگ ما و نیروهای پیشروی آن را مبارزه کشانده است فیلم سینمایایک هوس‌آنی نیست. زیرا اگر درست است که "مبارزه امیری ذاتی هریدیده است" مبارزه ملت ایران و مبارزین ایران نیز از درون وطن جامعه ننگین طبقاتی آگه‌ها از تضادهای اجتناب‌ناپذیر رشد نموده و هیچ نیرو و منطقی قادر نیست تضادها و معضلات موجود در جامعه را نفی کند یا نادیده انگارد. دشمنان مردم باید بدانند که هیچ ملتی در اثر تحریک و یا تحریض این و آن نیست که مبارزه کشیده میشود. فیلم سینما مبارزه رهائی بخش نمی‌آفریند. آزادی داشتن یک مقام بالاتر هم انسان را مبارزه انقلابی نمی‌کشد. بلکه نابرابری‌ها، ستمها، استثمار

کوشش انسان از انسان و تفادهاست که شعله‌های انقلاب را در گرواشرم
 کوره اجتماعی می‌دمد و شعله‌های پاک و مقدس همین آرمان‌هاست که کساح
 شش اهرنمان وصال بیگانه پرست و سودجو را ب خاک تبدیل می‌نماید. این
 مردم نیستند که آلت دست و ملحقه این و آن‌اند. بلکه این رمای قرم‌ها کب
 اند که همچون عرومکی بازچه دست امیرالاسم و سرجنابان آن هستند
 این دستگاه ارتجاعی است که هر صفتی را لایق خود و اربابانش می‌بیند بسیار
 مردم شریف و آزاده ایران می‌کند. هر عمل ننگین خود را بحساب خلق‌های
 ایرانی می‌گذارد. هیات حاکمه ایران باید بداند و آگاه باشد که خلش
 مبارز ایران در طول تاریخ وطنی مبارزات افتخارآمیز خود چگونه حکم و دست
 های خود سر و دستید را گوشمالی داده است. این همان مردم اند که قافله احمد
 خان‌ها: ناصرالدین‌شاهها، مظفالدین‌شاهها، نادرها و هزاران گردن
 کلفت دیگر را گوشمالی داده از صحنه کیتی برانداخته‌اند. این همان
 مردمانند که اراتنی‌ها، روزنها، واطان‌ها، مشرئ‌ها، کویک شوشتی‌ها و
 هزاران چهره درخشان و قهرمان را بخاطر بارور نمودن نهال آزادی و ساء
 ختمان نظام نوین پرورش داده است و این چهره‌های انسانی و حماسه‌آمیز
 همانند خورشید هائی هستند که بر طه افتخارات مبارزه انقلابی ایران کبها
 انوار ظلمت شکاف‌شان الهام بخش مبارزان خستگی ناپذیر کشور ما ایران‌اند
 اینان طعم‌های رفیعی هستند که در افاق خونین انقلاب ایران که چهره‌های
 مغرور و آرمان‌های گرامی‌شان نیرو بخش مبارزات و نیروهای عادلانه خلق
 های این سرزمین می‌باشند. این مردم همان مردمی هستند که از خونشان
 جوی‌های خون سی‌تیره پانزده خرداد ۱۳۰۲ جاری شد. این مردم همان
 مردمی هستند که اخیراً بهترین و باارزش‌ترین فرزندان‌شان را در این واقعه
 انقلابی سهاگل جلوی رگبار مسلسل قرار گرفتند و با لبخند پیروزی سرگ
 شرافت مندانه رانته می‌باشند نه چرا که نمی‌توانستند زنده باشند و خلق و مردم
 خویش را در چنگال بیگانگان گرفتار ببینند.

هیات حاکمه ایران باید از دیدن اینهمه قدرت اینهمه استقامت
 و پایداری و شهامت که در برگ بزرگ تاریخ مبارزات خلق‌های ما می‌درخشد

برخود بلرزد و عمر پنهانی اش را بسر آمده بداند چو راکه هر عقل سلیمی بسا
دیدن اینهمه شکوه و شهادت انقلابی و بیروزی ناچار از تصدیق است. هیا
حاکمه ایران چه فکر می کند ؟ خیال می کند که باچیدن برگه از درخت
می تواند ریشه آنرا بخشکند ؟ آیاه مه دای شعره :

"هر شب ستاره های بزمین می کشند و بساز
این آسمان غمزه غرق ستاره هاست"

می توانند با به زمین کشیدن چند ستاره درختان از آسمان گسترده مبارزات
ملت ایران این کبند لایتناهی را خالی نماید ؟ آیا خیال می کند که با برداشتن
چند قطره از اضماع نوسین کران ملت می تواند آنرا بخشکند ؟ پیداست که چنین
تصویراتی آن اندازه باطل است که خیالات مرغ به چاره و زبون همچون بوتیمار
آری آسمان انقلاب ایران از ستاره خالی نخواهد شد . چرا که به عظمت گیتی
و به شکوه دنیا است. درخانه چون خود را سبازی از لشکر عظیم زحمتکشان
ایرانی می دانم درود و تحیران و زحمتکشان ستم دیده ایران را نشانگر کلیسند
روشنفکران انقلابی ایران نموده . همبستگی . اتحاد و بیروزی شان را در امر
عظیم انقلاب پیش از پیش آرزوی نامیم . درود به روان پاک حسین کریمی
رفیق مبارز و شهید ما . درود به روان پاک و با عظمت دلیران ایران . روزی
و گلبه افسران شهید توده های . درود به روان پاک شهدای وقایع انقلابی لظیر
ایران سپاهلگ پس از آن درود شادمانه ما به مادران قهرمانی که چنین
دلایرانی را در دهان بر مهر خود پیروانند . و درود نهائی و سلام گرم مان به
تمام آنهایی که تا آخر به راه پرافتخار خویش یعنی مبارزه انقلابی و روحانی -
بخش وفادار مانده و در پیشرفتش جاناناه کام بر میدارند .

به امید روز بهیسی
هوشنگ — — — — —
هرگل

آخرین دفاع

دو نفر از سازمان مجاهدین خلق

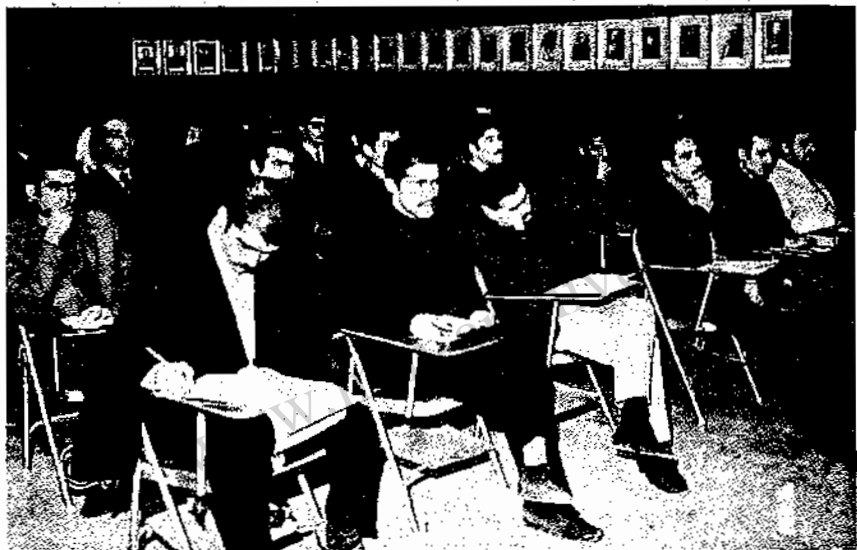
دادگاه نظامی

www.iran-archive.com

بیمارزندانان سیاسی بهارزمن خارج از کشور :

* بهنام ماخراج : مقاومت - درویدها و سلامهای گرم ما
به تمام کسانی که از ما پشتیبانی کردند *

www.iran-archive.com



از چپ بر راست: اردیف اول (ناصر مسلمی)، معتمد باقرتالی، مسعود رجوی، علی‌میرن دوست، منصور باقرنگان، مهدی فیروزیان، حسن راهی اردیف دوم، محمد نفسی، شهرام، محمود احمدی، مصطفی ملازیری و محمود کریمی تهامان گروه سوم.

محمد بازرگانی و مسعود رجوی دو مبارز انقلابی که در بیدار گاههای رژیم از منافع خلق دفاع کردند . آیند و انقلابی مجاهد از سازمان مجاهدین خلق ایران بودند . آنان خوب میدانستند که این دادگاه ساختگی و از طرف ساواک اداره میشود . رژیم با تمام سعی و کوشش برای سر وش گذشتن قتل و جنایتهاییکه مرتکب میشود سعی داشت این دادگاه را نیز بدون اطلاع افکار عمومی برگزار کند . اما این بار موفق نشد . فشار شدید افکار عمومی و فعالیتهای دفاعی کنگد راسیون رژیم را مجبور ساخت تا عقب نشینی نماید . اما این عقب نشینی را رژیم اینطور عنوان کرد ، که گویا آنان با ساواک همکاری کرده اند و بدین خاطر است که یک درجه تخفیف در احکام آنان صادر شد (از اعدام به حبس ابد) . کنگد راسیون جهانی پس از تحقیقات کافی اطلاع یافت که این مبارزین کماکان به مقاومت دلیرانه خود همانند همه مبارزین در بند ادامه میدهند . دروغ ننگین و رسوا شده ساواک بهترین دلیل به ضعف این سازمان جهانی و ضد انسانیست . آنان در دفاعیات خود نشان دادند که خلق با رژیم در دشمنی و وابسته پهلوی هیچگونه سازش نخواهد داشت .

آخرین بدلتح مسعود رجوی

این دادگاه را متب یا فرائب آخرین سید ماست . اگر اعدام نشوم لا اقله حسین ایتمکوم خواهیم شد . رفتن من بعثت ظن وقت و قاضی ما که فقط تپه است است بعد از من نهاله من دفاعیه را در موارد سیاسی و اقتصادی و کشاورزی و تاریخچه سازمان و تصدیقات را جمع بسته انقلابیون امده خواهند داد . مسلماً این اطلاعات کافی نخواهد بود چون وقت ما جاسا ره بیشتر از این واقعه همد . در این دفاعیه بعثت محظورات زمانی و مکانی (تا آنجا که شرافتمان اجازه میدهد) حتی الحاد و از بودن اساسی و در کزنوارخ خود را می خواهم کرد . صحیح است که سگری زاده و سید عربیمن بازگانی و سید عربی باگری بعد از من همه چیزها را میگفته . مسئله اساسی سیاست خارجی ماست . به عامل بدبختی اشاره شده ، عامل بدبختی من رتبه بدبختی همه خلق امیرالمهم بین المللی است . خروسکهای در این روز و آنروز نیا سرکارند که اگر بخود شان بود که یک لحظه روی پایشان میفتد نبودند . کاکوکی ، ملک حسین ، ملک فیصل ، بنده یک لحظه هم اسم رفیقا نمیآورم . این روزهایک فریب بزرگ به خاطر حفظ تجاوز هموسی علیه ناموس کلمات وجود ندارد . گماتی از قبل تساوی ، صلح و سازش ، کمک کشورهای بزرگ به کوچک ، گماتی از قبل صلح بین المللی ، تفاهم و سازش متقابل کشورهای همسایه ملته به ضعف که در نوشته های رسمی سازمان ملل آمده است وسیله ای برای حفظ نظم موجود که در واقع چیزی جز تجاوز هموسی نیستند . نه صلح ، نه سازش و نه تفاهم هیچکدام احظرا نیست . بمائید نه خود را بفریبم و نه دیگران را . امروز در دنیا در جناح وجود دارد . در یک طرف محرومین ، گرسنگان و آوارگان فلسطینی و با زمین وجود دارند و در طرف دیگر افسوسد صاحبان ناپاک فاشیسم ، جاه نقت ، مائینهای جنگی و کارخانجات عظیم . بین اینها هیچ رابطه و هیچ تفاهم مطرح نیست .

ما به اینکد و طرف اول قرار در اختیار میکنیم . ما بجزم خود اختیار میکنیم . ما با اینکه دست در دست چین که برای ما نبود کردن امیرالمهم و سید عربیمن مبارزه میکنیم اختیار میکنیم . به غیر از نبرد یا تسلیم را بد دیگری وجود ندارد . یا نبرد است مثل فلسطین ، چین و ویتنا یا اسارت

مثل خود مان . باید ندانیم که این تناقض ما بر سر چیست . انسان بدون گرفتاری
 تصفه نمیشود . روی سخنم به دو ماد رفتاری است که فرزند انسان اسپرند . این ظلمت همیشه
 است . وجود آنها از زمین خواهد رفت ولی صبح نزدیک است . باید تحمل کرد .
 از آغاز سده جدید هشتصد سالین چینی رسید سلطین شوروی آزاد شدند . در مغربها سده و
 آمریکای لاتین خوفاست . امروزه و تهران بانک میزنند ، سفر اهلالات متحد در آسنگای لاتین
 اعدا میشود ، انحصارات کارگری اسپانیا راجح کرد ما سست . نهایت در گویا ایجاد جامعه
 جدید است . مقاومت کنید ، حق و انصاف را رعایت کنید ، به خاطر آن در جبهه ای ازین حکم
 قاطعند هید . امیرالمسلطه اشکال گوناگونید ارد . یکی از آنها سلطه سیاسی است یعنی برچیزین
 دستمرد کردن . طریق دیگر سلطه اقتصاد یا مملکت این سیستم سررشته امور اقتصاد در
 اختیار اجنبی قرار میگیرد . زمیناد در زمان مؤثر است . این روشهای سیاسی تحت تأثیرین بنا و انحصار
 است . نموشود مناقع نفت یک کشور راناراج کنند ولی انسان حرف نزنند . انسان وکی چیزی
 نداشته باشد با جنگ و ناخین بدند ان حساب طرف را میرسد . پس باید مرد را فریب داد .
 باید مرد را به اشکال مختلف ساکت کرد . ورزش بازی و کاخ بازی و گاباره بازی و اگر نشد با ساوا
 و تهریاران و از این قبیل . امروزه ادستان و ما هر دو به "حق" استناد میکنیم . آقای ادستان
 میگویند بهادره بانک و سرقت برخلاف قرآن است . بی پرسم که قرآن ؟ قرآن را عرض کرد باند
 چون مناقی منافعیان بود و نمیتوانستند آنرا ازین بهرند هوش کردند . در قرآن آمده که هر کس
 ناانجایی مالک تبتی است که خود برای آن زحمت کشید میباشد . این چیزی است که مارکسیسم
 و سوسیالیسم انقلابی هم میگویند و ما ناانجای مخالفینند اریم . حال به عقب برگردیم و سوسیالیسم
 کارمان را ببینیم - ببینیم تاریخ چه میگوید . تاریخ استقرار سلطه خارجی در ایران ازین کلماتی
 اروپای امور شروع شد باست . در قرن گذشته روس و انگلیس آمدند و ایران را تقسیم کردند .
 ازین حال طرفه ابروس بودند و ده های طرفه ابرانگیس . یک قرضه بانک روس منتشر میکرد و یک قرضه
 بانک انگلیس . در ۱۹۰۷ که این قرارداد ننگین مستفید ایران بد و قسمت تقسیم شد . بعد

از انقلاب کهیرتا پیشیازات استعماریتزارها از زمین رفت ، دولت شوروی مانک دیولها را نفوسد ، کردورفت ، تنها انگلیسبماندند . با انقلاب سوسیالیستی خطربرداشتن اختلافات ضلعانی احساسشد وانگلیس ایران راپایگاهعیلیه اولین دولت نوراها قرارداد و آنرا از لحاظ استراتژیکی هدف پرهفته شمرد . همزمان با اولین استخراج نفت ایران ، کودتای سوم اسفند را نیزتسیب دادند ، نفت ایران هدف ری برای انگلیس حیاتی بود که بایسته شدن کانال سوئز لیره انگلیس حقوقد کرد . بقول مصدق تقیدطرحی کفانگلسان اجرا کرد خیلی ماهرانه بود . اولاتشکیل ایران واحد بود . یعنی با سرکوب هدف رشبهای محلی مانند شیخ خزعل و جنگلی که تجربه تاریخی گرانبهای برای ملت ایران است و تصفیة اسامیل آقاوار آن را بیجان ، اساس یک حکومت مقتدر ریخته شد . حکومت مقتدر برای حفظ سلطه انگلیس ، حکومتی که پایه مان برای دولت انگلیس بعد از چنانیت تمبریور ۱۳۲۰ روشن شد . بعد از سرکوبهای لازم ، بعد از تندیل مجلس و به سبک ایزداری اراد هوا بیجان ثبات لازم را خلاصه در سال ۱۳۲۲ مستلماً اصلی یعنی نفت طرح شد و قرار ۱۹۳۳ بستمشد . مثل در سال اول تبلیغات و بیستینگ بود و بعد امضای آتای تقی زاده پسای قرارداد انگلیسی که توسط کرمه مدتی لغوشد . این قرارداد در وهدهی اصلی داشت . اولاد ت قرارداد اند تدید شد یعنی به قرارداد ادراری که ۶ سال بود ۳۰ سال اضافه شد تاخیراً پسای توجه به مسئله استقلال طلبی عراق که ممکن بود باعث بالا گرفتن جنبش برود بدون طبق ایمن قرارداد ادراری عراقی عوض میشد مضاف انگلیس ثابت میماند . از این سالها امپدیم در رشبهای ۱۳۲۰ تمام ایران زیر سلطه خارجی رفت . بعضی از افسرها با چار و رفتند و ایران فقط ۳ ساعت در و آورد . جنگ در وهنوز تا پیشد بود که طرح تجزیه ایران در واره توسط انگلیس و آسنگ ریخته شد و دولت شوروی آنزمان بسرعت طرح رازد کرد . این قرارداد توسط دولت حکمی بسته شد و آیا وقتیکه نخست وزیر ایران طرح تجزیه کشور خود را بریزد ماحق ند ارم گوئیم که تابع ملت وشلق ایران هستیم چوند دولت ایران ؟ این طرح با مجاهدات طاقت فرسایه کرمه مدتی قرد شد ، تا آنم خورد ند رفتا رنیاشد تعقیب فشار یعنی چه ، تهدید یعنی چه . وقتی این طرح رد شد

معاون وزارت خارجه شوروی و مورد امتیازات نفت گفتگوهای بحلی آری . چون دولت شوروی جوان بود . و از دولت انگلیس وحشت داشت و از طرفی دولت انگلیس عا طراً امتیازات نفت خود در جنوب حاضر به معاملاتی در باره نفت باکو و قفقاز بود برای همین نخست وزیر وقت ساحلرکابیه سفیر روس وده هاشی را در مورد ملی طعون بیگار نشینند و اکثر شعی زیاد مانده گذارند که ضمن آن جلوی سلطه شوروی گرفته شود و از آن هرگونه امتیاز به شوروی مسکوت گدشته شد و به موافقت بعدی مجلس موکول شد . با اینهمه امیرالهیسم از جانب ملت تقربت ست پرند داشته و در رسال ۱۳۲۹ زبآرا را از ستاد ارتش و به کرسی نخست وزیر پیشنهادند . زبآرا در لباس ظاهر فریب خود مختاری و ولایت را مورد اشلی این لایحه راه مجلس برد . وظیفه دیگر این خسون آتام این بود که لایحه مربوط به نفت را بمجلس ۱۶ برساند . با زهم ملین که رهبری آنها را در کتبه ق بعدی داشت پس از مذاجرات و مباحثات و زحمت های زیاد توانستند آنرا در رنطفه خفه کنند و جلوی سلطه خارجی را بگیرند . قرار داد منقحی شد و چند ی عهد مهیود زرم آرایه اتفاق چنانی کرد و با سر نوشت يك ملت به قتل رسید .

برگردیم به نفت

اوضاع داخلی مملکت به علت رشد سیاسی مردم چپ و ناپدید بگروید است . بعد از شهریور ۲۰ مصدق نفت را بنید بل بیک شمار و انگیزه ملی کرد . صفوف مردم پراشتکل و شعبه ها را فروزا نترسر کرد . بعد از مجلس ۱ نمایندگان واقعاً مجاهدت کردند . شرکت غاصبیت ایران و انگلیس که در واقع نمایندگان دولت انگلیس بود از تطبیح نمایندگان گرفته تا حبس آزاد به خواهان از هوج چیز فروگد ارتکوز . حتی طرح آنچه که امروز " اصلاحات ارضی " است در آن زمان بر مسئله تقسیم املاک سلطنتی ریخته شد . مسئله ظاهراً فریب تقسیم املاک سلطنتی برای خرابوش کردن مسئله نفت از اذهان مطرح شد بود . با اینهمه نفت همچنان در مرکز افکار مردم چید . نان در تهران تحسظ شد . سرانجام راه خلی راه خود را پیش برد و در ۱۳۲۹ نفت ملی شد . آنروز طهمینریزی مردم پیشید شد . بعد از آن روز های بی افتخار و بگروید ریش روی . بی رویه سر

انگلیس در مورد نفت و دیگر ریز ۳۰ شبر ۱۳۳۱ روز تجلی اراده خلق در آن ریز خلق برنفسگیر
تکلیف می‌دهد . البته در آئینه از این روزه‌های طلایی پستارخواهیم است . باید گفت که
شرطه برای مدت محدود و با وجود و با وجود ۲۸ که سال و ماه آنرا می‌گویم مشروطیت
بخاک سپرد بشد . شکست نهفت بخت تاریخ ضرورت داشت . احتیاجی نیست که من سیاست
دولت بعد در روشن کم اونیخواست هیچ سطره برکنش و مبرقرا باشد . از نظر اقتصاد و اولین
و آخرین بود چه شعاع ل راه سهلس نقد بپگرد . برای اولین بار رات با و ز ات برابری میگرد .
بهر حال آن روز گرتا پستان به سپاهی و سرود ی تبد یل شد .

وضع سیاست خارجی تبد یل شکل داد . از ایته ای فن اخیس ملت تابسانانی وضع اقتصاد ی و
مبارزات ای د نولونیک مخصوصاً انقلاب کبیر آگاهی سیاسی مرد جهان بالا رفت . و جنگ
شماره کارانه که صرفاً بنا بر ضایع استعمار بود در این امر کت زیاد ی کرد . در این جنگها کمر و
امین الیم قد ارشکته شد انگلیس و فرانسه . الجزایر و یوت نا آزان شدند . در صنعترا
هر روز جنبشی تازه در گرفت و ضرب المطلبهای " آفتاب هرگز در انگستان غروب نمیکند " و " هر جا
موجی باشد ساحلش انگستان است " از بین رفت . بقل یک انقلاب بعد از جنگ آنچه باقی
میماند در مجموع و بطور کلی بفتح نیروهای شرقی است . خود جنگ افروزها بیشتر از جنگ هراس
دارند . علت بکار نبرد ن ترس از تلفات نیست و چیزی دیگر نیست .

در میان جنگ امیرالیم ناجوانمرد دیگری می‌دید کرد و قدم در راه انگلیس گذاشت . این کس
استعمار طلب اهلالت صده آمریکا بود که اکنون در روتنا برای کاشوکی سینه میزند و در رسالت دیگر
پشتیان ارتجاع است . در ایران (بمن میگویند راجع آمریکا نگو . همین تناقضات همین رجال
است نشانه ریاست) کار جاش کشید که آمریکا طلب سمخود را میگرد . اشتباه دولت وقت
(بعدی) حد توجه با اهمیت امیرالیم آمریکا بود . آمریکائو سپهتت عمرتان سعوری را
بغود تراختما مرد اد بود و در ایران هم نقشه مشابهی داشت . این بود که مسائل بیان
روز کشید که نباید بکشد . ابتدا اشوارتسگف آمد ایران و بعد شاهزاده خانم ایرانی و . . . زاهد ی

و شعبان جمع‌آوری آنها کرد تا گردند. در یکگانه‌ی نظامی و سایر مباحثات به‌شتران آمده یافت. شکیبه
و تیمساران قهرمانان گناه شد. دکتر مصدق فاطمی با ۱۰ درجه تیب بعد از تحمل شکنجه‌های
طاقت فرمایان و چوبه‌ها را برآوردند، که هر چه در سر از یزدان میزدند سوزانده شد. روزی از قهرمانان
شرافتند تمیزان شد. از این پس سبک مستشاران از ایالات ضمیمه ایران سران بردند. تمام
کلیکهای خاربین بجز تیمسار یزدان بگریزید.

یکی از آقایان در آن زمان خواهری داشت (خنده و حصار)

بهر حال از نظر اقتصاد و مزود و برآورد آن به هفت برابر صاد رات رسید. تحت تأثیر سلطه‌ی خار
توزم در این ایجاب شد بطوریکه در سال ۱۳۳۶ میلادی ۱۲۰٪ تنزیل کرد ولی در ایالات
رهنس در آن گاه - " به کفر خواست سبوط نیست "

..... وقتی آنها از اسباب افتاد و مخالفین سرکوب شدند یک مجلس فرمایشی تشکیل
شد که در آن گزین شناخته‌شده‌ها پیدا شدند و در آنکشمرد مشورند. قرارداد معروف به ۵۰ - ۵۰
بذاریه و سایر و ختالی، موقوفیت و زمین‌های دولتی و غیره. بعد از تصویب این قرارداد در مجلس
فرمایشی وقتاً بوقتاً چاقه‌ها و پنجه‌ها وقت پنجه شد. باز جریان نفت به پشت درهای بسته کشیده
شد چرا که در پشت درهای بسته بهتر می‌تواند خیانت کرد. در چراغ صحبت از " رهبری خرم
شد آنه " بود. رئیس مجلس این قرارداد اولیاً بطرف پنجه‌ها بر خلق ایران، به رسمیت شناختن ملی
شد و نفت بود. همین شرمی بال بود. یک شرکت نفت ساخته که کلیم این ملت باشد تا نسیاً
آید نه آنرا امور اکتشاف و استخراج را بطور کامل از کسرسر بردارد. شرکت اکتشافی
و استخراجی در موضعی که شرکتی که کسرسر بردار آنها تشکیل شد بود شروع بکار کرد. شرکتی تشکیل
دهنده کسرسر برداری بود که در هلند طبق قوانین هلند با سرمایه مد هزار لیبره به نسبت
رسید و در این شرکتها نقش مهمی در ترتیب بود. ۱۰٪ برانگیس - ۱۰٪ شرکتی و محسلسلف
آمریکائی ۱۰٪ فرانسه و قیام هلند - سهم ایران از نفت یک هشت‌هجمت تعیین شد و اعلام شد. از
نظرمالیات مطابق ماده ۱۰۰ قانون مالیات بر درآمد ۵۰٪ بعنوان مالیات بدولت در آن می‌شد

وگسزسوم . ۵۰ پیمانه را صاحب میزند . تأسیسات خطی که از عصر سیمین شروع به بلوچستان ختم
 میشود به ایران تعلق گرفتند و مقابل و طاقین بحمد دولت ایران گذارند . اولاً - انجام
 خدمات فرعی غیر وابسته به نفت (ساختن بیمارستان ، ثانوالی ، پزد اخت بهمنگراگان) و سایر
 دیگری که قبل از عهد شرکت نفت سابق بود . ثانیاً - پختن نفت در ایران که همیشه به ضرر
 شرکت نفت تمام شده است . ثالثاً - اداری نفت شاه . تا به حال استعمار انگلیس در کار خود
 و حالاً براد روزگش آمریکا وارد میشود و رکارتشان فرانسه و هلند که همه دست جمعی علیه منافع
 این سلطنت انداختند . در مورد سهام ایران که یک هشتاد و پنج درصد متعلق به ما است
 بود طبق قانون ۵۰ - ۵۰ آنگاه در ۵۰٪ سود گنجاندند یعنی سهم مالیات ۲۲ / ۵ درصد
 میشود و این ترتیب کلاً بزرگی بر سر ملت ایران گذاشتند . بیشتر از همه قیمت اعلام شده نسبت
 ۱۲ / ۱۲ دلار بود که سهم ایران و باهر اساس ۱ / ۲۹ دلار حساب میکردند بعد از افزایش تیلیفانتسی
 نفت تازه سهم ایران شد ۵ / ۱۲ . یعنی رسیدیم به قبل از سال ۳۶ علاوه بر اینها قرار شد
 که ۱۲٪ بهره مالکانه و ۵ / ۶٪ تخفیف قانونی نسبت به قیمت نفت با ایران تعلق بگیرد کسبه
 ۵ / ۶٪ را دارد . بعد از سقوط لیره انگلیس چند ماهی در لایه است سه پخت خود ضرر کردیم بیکس
 نمیدانند که بالاخره آمدند البته رسیدگی به دفترها را معلوم نیست چه کسی انجام دهد اما است
 حاجه میداند که کارشناسان و مستشاران چقدر حقوق میگیرند چون موضوعه کثیر خواست مربوط
 نیست . وقتی صبح بوزن آمد گامبه آمد مخبر معاکه را میدهند اینطور میگویند . ورقه ها تا بد
 میشوند .

اکنون نفت ایران با سرعت بیشتر بخارت میرود و میفروهند قبل از پایان قرارداد از ثروت خلقی را به
 تاراج میدهند . ذخائر نفت ایران در سال ۱۹۸۲ به پایان خواهد رسید . کل تولید نفت
 ایران ۲۲۷ میلیون تن است حساب کنید به هر کس چقدر میرسد . کل درآمد از هر تن نفت ایران
 برای ایران ۳ / ۱ دلار است . همین نفت در بازار اروپا ۱۴ دلار و بیرون میرسد
 اگر مقارن نفت را برای هر تن ۱ دلار بگیریم یک میلیارد و هشتصد و هشتاد و پنج میلیون دلار یعنی

۱/۱۰۰ حلیله دارد و لازمه تحقیق میشود . آقای د. در استان این ارقام حساب کنید نه ازین رو که برای
 سلسله های ماکما نتیجه از آنها ممکن گرفته اید خارج میشود . اشاره میکنم چه جراتناستار سال
 نفت در چه جنگالی در باره پیروزی ایران در اوارک بر باشد . الان باید ثابت میکنم که چه مدت
 آید داشت . قیمت نفت ، بطور کلی ۳۳ سنت در هر بشکه افزایش یافته است و بالکلیت سود و ویژه
 از ۵۰٪ به ۸۰٪ افزایش یافته است . اولاً بر اثر جنگ و ستام ، بر اثر تورم که بصورت پیچیدگی
 مرد چوینا پیخته میشود تا بجهت در صدد افزایش برای تور پول پذیرفته شد است . در فاصله ۵
 سال پسند و قیمت که اریه لار ۲۷٪ کاهش یافته است . اگر میخواهند قیمت را ثابت نگاه دارند
 باید قیمت بشکه را ۵۰ سنت اضافه میکردند . این سیر قبح قراست نه در قیاس همین سهم خود را
 از ۲/۰۸ دلار رسانده به ۳/۱۵ دلار . طبق آمار همین الطبی تورم واقعی سالانه ۱۰٪ است
 در حالیکه ریزش های ایران آنرا ۳/۵٪ گزارش میدهند (اطلاعات و کیهان) . روی سخن ما
 به غیرتنگران نیست . ما باید انیم کار از جای دیگری خراب است . در ایس دولت در کلبه مراحل
 تولید شرکت در آورده . در ایران این مسئله هنوز حل نشده است . لیسی قرارداد ۵ ساله را به
 شرطی قبول کرد که گمانیها پول را از کشور خارج نکنند و دوباره در ایس سرمایه گذاری کنند . در
 ایران در عین عمل میشود . با این نتیجه اجحافات سهم ایران در دلبهار است ولی آنرا بطور خرج
 میکنند . یک مقدار شرکت نفت خرج میشود . دخترستان برای اینها اسم که سرمایه از شرکت
 نفت پول میگیرد . یک مقدار سازمان برنامه و مستشاران آن میدهند . ویژه سازمان سرمایه در گه
 سازمان برنامه به آن مخد فرستاد با سنگ های الکترونیک ساختند باست و کارها قند و کسار
 شناسان آن اغلب خارجی و با حقوق سرمایه آوری مشغول بکار هستند . حتی وسائل تعمیر این
 ماشین ها در ایران موجود نیست . اگر یکی از این سنگ ها از کار بماند ما باید آنرا عوض کنند و ما
 پیروز خارج تعمیر کنند . نتیجه صد را که برق است سرمایه در اری با س آقای ها تمام نراقیها کسکه
 خارج به پایه مرد پیچیده و سود تر از به جیب میزند .

در گهرمندی فقید بیایم مرد پیرای که راندن طرح ملی شدن نفت روی کار آمد . برای اجرای همین

قانون بود که مرد محکوم را به مدتی سرودند و این تنها حکومت قانونی بود که در ایران موجود آمد.

و سپس پس از نیم ساعت تنفس در آن گامبه در فاجعه و جبت رقع آنها برگوش میگفتند.

..... از ۲۸ مردان و از کشتار بعد شریکگه رسیدند از این جریانات دست چپا اول برآفت ملت ایران باز میشود. عواید نفت ناآخیزین در مصرف تهیه اسلحه و مهمات و حقوق مستشاران خارجی میشود. مد هامینون در لایه جیب شرکتهای خارجی میروند. آژانس به پرسازمان برنامه در سال ۱۳۳۹ در روزنامه اعلام کرد که مد هامینون در لایه عنوان مختلف حقیق و میل شده است. بعد مد میروند که ایران با پول نفت بهشت میشود. ملت ایران فقیر و فقیرتر میشود. در جواب انتصاب کارگران گور میزخانه ۲۰ نفر کشته شدند. در اعتراضات معلمان در کرخانعلی کشته و مد دیگری مجروح شدند. در قانون مرد م ارتقا درجه یافتند. قائل خانعلی به ریاستشهرت یکی از شهرستانها منصوب شد. معامین و کوره بزرگها فقط اضافه حقوق میخواهند. وقتی رژیم جواب خواستههای قانونی مرد چپا اینطور میدهد آنها میشود ساکت نیستند دست به اصلاح نمیدهند؟

در سال ۱۳۳۶ قانون تشکیل ساواک از مجلس گذشت. ساواک مأمور حفظ امنیت و مبارزه با مخالفین شد. قبل از روی کار آمدن دکتر امینی صید در اختلافی بود که هر آن احتمال انفجار میرفت. دکتر امینی در زمان مد ارت خود گفت خزانه را برد مانند و چاهها مانند. سه پهلوی گیسو رئیس شهربانی علوی مقدم بود که اقبال قرار بود به معاکه خواند میشوند. دکتر اقبال ۲۴ ساعت قبل از دستگیری کسور وانترک کرد و در مراجع قضایی دادگستری آنها زد و مد شدند. دکتر اقبال برگشت و در روزگرمین مرتبه اقتصاد می گفتی قرار گرفت. آنها میزنند و پس میگیرند. مثل اینکه کار ملکست حساب ندارد.

دکتر امینی میآید و جیبه ملی و نهفت آزاد میو مجلس ۱۹ و ۲۰ را پیش میکند. دکتر امینوسی میروند و مجلس را میبندند. جیبه ملی کنار میروند. دانشگاه خواستار کسب اجازه تشکیل انجمن صنفی میشود. خواستههای دانشجویان برن میشود. رئیس دانشگاه دکتر فرهاد استعفا

میدهد. دولت‌پایانید و میروند و سرنیزه برج‌ها و استوار میماند. برای چهارزه با این خفقان
 عمری روحانیت که ۵۰ سال نگذر کند بود وارد صحنه شد. در قم شورش پیانید. طلبه‌ها
 با کار به پاپ‌ها حمله کردند و دفتر گشته شدند. تحریک همه گیر میشوید. روحانی اعتراض می
 کند. بازار و اعتراض میکند. دانشجو اعتراض میکند و نتیجه واقعه ۵۱ خرداد روی میدهند
 بعد از ۵۱ خرداد ۴۲ نفر نظیر حنیف نژاد وطنی اصغر بدیع زادگان معتقد میشوند که
 با مطلق و دلیل نمیتوان حق را گرفت. اینها به نهج البلاغه استناد میکردند که باید حق را گرفت
 روز ۶ آذر دانشجویان اعتصاب کردند. از این به بعد مرتب گروه‌هایی باید شوروی انقلاب
 مسلحانه بوجود میآیند. تصور تهر میشود. یعنی جنبی گروهی تشکیل میدهند. پان نژاد
 گروه فلسطین را تشکیل میدهند. آنها همینند که این گروه‌ها با اختیار از بنابر دارند. سا
 اختیار را جزو این زمین میدهند و اختلاف او را با زمین قبول ندارند. از گروه طوفان ۴۰ نفر را
 میکنند. گروه آرمان خلق کشف میشود. در زندان قزل قلعه ناصر مدنی و سایر کرسی و بهرام
 طاهرزاده اعدام میشوند.

بعد از اینها او اواخر سال ۴۹ و در رسال ۵۰ گروهی چونکی بنام "چریک‌های فدائی خلق" که
 تحت عنوان "سپاهک" شناخته شدند وارد کوم میشوند که فعالیت‌های آنها هنوز ادامه
 دارند. نهضت "سپاهک" و "سازمان رهائی بخش خلق" که به عراق میماند و
 شدند کشف میشوند. و در هیا گروه دیگر که انشا اله کشف شدند. اینها نشان میدهند که
 وضع طوری است که راه دیگری وجود ندارد و حرف یکطرفه و غیر نیست. همه‌ها مهندس که
 مارک جباله به آنها می‌چسبند در این راه میمانند. مهندس هوشمند ماهی ۱۶ هزار تومان
 حقوق میگرفت. پس مسئله شخصی نیست. در رسال ۴۰ حد اکثر اعلامیه بخش میگردد و لسی
 امریزه رسال ۵۰ مسلسل بدست میگیرند. حج مبارزات خاموشی نگرفته بلکه شد بدتر هم
 شد با سته. کشف یک گروه نباید باعث ناراحتی شود. به روزی ساده و زود بدست نمیآید.
 حضرت علی میگوید: "خداوند هیچگاه گردن نکشان روزگار خود را نماند نمیکند. با آنها مصلحت

میدهد که اگر بزرگترند بیشتر فروروند و مرد پراموری دل الهی میکند . استخوان هیچ
 ملتی را بیزند نمیدهد مگر بعد از سختیها و گرفتاریها . خطبه آوردم که گویند اسلام را طبعه
 دست خود قرار داد مانند . از یخستن خون یکفرسده هانفرسل او برمیخیزد . سال ۱۳۵۰
 سراقاز این جایزه است . سالی است که ما زمین ملت مبارزات سلحشانه جنگهای توده‌های در
 روستا رانتهاراه تجات میدهند . وینام و فلسطین و آمریکا لاتین چنین راهی را قبل از انتخاب
 کرد مانند . گروه و میاهنگ با دادن ۳۲ شهید ، ۶ محکوم به اعدام و ده هزار زندانی پرورش
 آهنگ این راهبزرگ بود ماست . به موازات این گهری جایزه وید این گروههای مسلح از پیش
 از پیش دست به امان بیگانه شده ماست . دست سرمایه داران پیش از هر توفیق و رایزنیها از است
 و انتقوبی و تضمین سرمایه گذار و تولید و توسعه صنعتی ، معدنی و کشاورزی ایران را به پیش
 سرمایه داری خواند . برآنرا با خطاطر حفظ منابع کوهنیشان به نگه اندر زمین کوهن نشین میکند .
 باین حراج شورتیهای ملی کشوری بهره کسی از منابع انسانی چه نامی میدود . در ۴ پیوند طبیعی
 کشورهای که دارای زمینهای مادی و فرهنگی مشابهی هستند مثل کشور ما و فلسطین باعث
 ایجاد زمینه های مشترک انقلابی میشود و برای همین است که ایران از تأثیر نهضت آزادی
 بخش نظامی انقلاب فلسطین در سواحل و شیخ نشینها در مملکت ما میترسد و میگریزد . بهر ت
 پایگاهی حاکم بر ضد این جنبشها به جامه زانند ارم متعلقای در آید . در سیستان و در فارس
 و در زابل حمامان و ماه و ماه تعطیل است . مردم بیجه هایشان را میفروشند . فقر و گرسنگی
 در رعد و . هزار نفر از سیستان را فرار داد ماست . میبینیم که بود چه دفاعی کشور ۴۲
 افزایش یافته است . (۴۲ بود چه دفاعی فعلی اضافه شده ماست) با ترویج فساد سرمایه
 داری غرب و اشاعه افکار لاپالای گری از طریق انتشارات و مطبوعات کثیفی مانند زن روز باطلاعات
 هفتگی و ایجاد کاغذهای جوانان که با نظرها آراسته شان بجای بالابردن سطح دانش هر کسی
 را رواج میدهند جوانان ما را از برداختن به مسائل اصلی و متلاجه خود و جامعه خود باز می‌دارد .
 نصف برنامه های براد پر و تلوزیون در باره روابط و ختری سر است . بجای یاد گیری و عشق

به درك رابوچ ميه هفت - روزی چند بين هزاره رك صاد ميشكند ، جهت ايجاد رويحه با مس
 واژ خود باختگی ، حفظان شديد و شدت اعمال ميشكند . ساواك مليونها پول در اختيار دارد .
 براي سنگيرين ، و اتومبيل مراتعقيب ميكرد . براي دانشگاه كادر صلح ميگذازند . در
 اديجات هيچ گارندي بدون برگردن پسرش نماند هاي مريض و طول ساواك استعدا چشمو
 و هزار مثال ديگر . هرچگونه بريم با ساواك سروكار داريم انصراف در جبهه اربازنشسته را
 رئيس حفاظت كارخانجات و ادارات و دانشگاهها ميشكند . كارگروزي نه ساعت كار ميشكند و نالبي
 به اجراض از كند كك و شكجه نصيب ميشود . در شهر از شاهد كالمه نمايند ، بازرسي شاهنشاهي
 بايك كارگر خانه سيمان پارس بودم . از كارگر سوال كردند خانه داري ؟ ران بر و تلويزيون
 داري ؟ گفتند ارم و نه زنده ان در رود حواله اش كردند .

به پسر ساواك در بيست اكرين گروههاي جانين اختيار تام دادند . آفاساتي رئيس زندان
 قزل قلعه ميگردد همانطور كه تا بحال گوشه ميكوشيد با اينبار رتار كشد . كارگران جهان چيت
 كه براي اعانه حقوق اعتصاب كرد بودند در كاروانسراستگي به مساحل بسته شدند و ۲۲ كشته
 دادند . در اردر بيست اسال به دانشگاه آريا ميروند دانشگاه تهران رحتي استادان حمله
 كردند . به نزاره انجويان واك شغول بازي شطرنج بودند بدون هيچگونه مجوزي باز
 داشت كردند و آنها هم متقابلاً " اعتصاب غذا " كردند . آيت الله طالقاني به زابل تبعيد شد .
 محكوميت طول مدت در انتظار دارند گان كتب سخاوت باخافع زيم حاكم ايران است . در هم
 چارماي جز شدت عمل ندارد . اين نشانه احتفار اوست . شبين سياسي در ساواك و اطلا
 شهبان با وحشيان ترين شكجه ها روي ميشوند . طبق ماده ۳۱ هر كه از يامورين ششم
 رابري گرفتن افراز شكجه بدد مشمول است اگر شكجه بمرگ بيانجامد مأمور قاتل محسوب
 ميشود . سوزاندن با اجاي برقي ، كشدن ناخن ، شلاق سيمي ، استعمال بطري تجاوز و
 انواع ديگر شكجه ها از طريق معمول گرفتن افراز شكجه گاهها با ساواك است . مسعود
 احد زاده در وما در ريبستان بستري بود . بيست اومش كردند . به عباس نقاشي تجاوز

کردند . مسعود احمد زاده با تشكك زدن باطوم . ريختن اسيد چنان ميسوخست كه تهايت

نداشت . همای از همين شنواي خود را از دست دادند . شدت ضربات به حنيف نزار

بگذري بود كه استخوانهاي پاي دست و پاغ گوش او شكسته شد . بهر روز هفتاي زير شكجه

شديد شد شما تحمل شنيدن اظهارات ما را ندانيد ؟ ما از زير جزاي انتظا

نداريم . باמיד رويي كه ملت خائنين را بداد گاه بكشاند . مرگ بر آمریكا و امير و ايسم .

د رود به مرداني كه رنج انقلاب را تحمل كردند .

مسعود رجويي در نباله آخرين د طاع

قبل از وارد شدن به حرفها و باهلي چند ننگه است كه بايد تذكر دهم . اولاً مهندس لطفعلی

بهبود استاد يار دانشگاه پهلوي برخلاف آنچه د وكيل درخواست آيد . ما ست د و فلسطين د روه

نديد با ست . ايشان با پاسپورت معمولي چهار الي پنج روزي ترجمه مذاكرات ماه به بيروت

آمدند . د بعضي از مذاكرات كه سري بود من خود م ترجمه ميكردم و ايشان حضور نداشتند

مسئله راجع به اسلحه و انبار حمايت كه د راجاره رسمي مهندسان بيروتان بود د حقيقت ارتباطي

با او نداشت و متعلق بمن بود . من د رابين چاره تقاضا كردم كه ناصر صادق و محمد حنيف نزار د

براي نجات د به دادگاه آورده شوند كه واگ ماند . د رمورد بيروت هوايي و مجازات د رخواست

هيچ قانوني نيست چون من بعنوان يك د انجمنوي حقوق ميدانم كه ماد و عطف به ما حسن

نميشود . د رمورد مهندسان سوري بايد بگويم كه اولين بار است كه ايشان را ميسيم و نه به ايشان

چطور به كيفر خواست ربط دادند و است د رمورد اسلحه و مسلسل قسمتي از كفته هاي

مقام قضايي كه بهشتر بر اعبائني كرد راجع به زمست تبليغاتي بيرون رفتن ارز و رفتن آن بصورت

اسلحه است . من ارز خارج كردم د ملكت را فروختم يا شما ؟ اين هفتلبا و گاباره ها و گابازينو

مال گيست . اگر خود نريد زديده بسيد رش د زديده . ياري شما بهتر ميدانيد . تا ناصر

صادق سوار موتور بود . من د رچرخه د اشم . اين روز روييها راجه كسي سوار ميشود . چه

كساني د ريانكجاي سويس پول رو هم آنها شته ليكنند ؟ بعضي از مطبوعات حقايق راجا پ

میکنند . آنها را بخوانید . در مجله " تپش " فتوکپیہ چکپاکنید و شد ماست . آقای رئیس
 کرستین درود ریوس با پاسهای چه کسانی واسه روزند ؟ برای ضیافت های شب از لاهورک
 سفارت رسید هند . صرف کماک وشامیانی که از خارج برای وزارت خارجه سفارتش داده میشود
 سرملک میزند . آقای دادستان میگردد دادگاه علنی است . علنی یعنی اینکه وقتی در روزنا
 گفته های آقای دادستان را چاپ میکند جوابهای مسعود رجوی را هم کنار آن چاپ ویرسانند .
 فقط کسانی حق ورود باین دادگاه را دارند که اجازه مخصوص از سازمان امنیت داشته باشند .
 در روزنامه چران نوشته ما ریه اشتراکی در اینم روئیکه تذکره هم میگویند اشتباه لفظی بوده
 تازه همین دادگاه را هم بخاطر چشم واپروی ما مشکل ندانند . اوج گرفتن جنبش خلق صیو
 کرد . وادیو عراق اساسی ناراکت و حقوقه ان فرانسوی و تقاضای شرکت در دادگاه مارا کرد .
 الفتح اعلامیه مخصوص انتشار داد و اعتراضهای گوناگون دیگری شده . پس متافعتان ایجاب
 میکرد ماست که همین دادگاه را هم برای ما بگردد . ما با کوله معامله میکنیم همانطور که با
 فرسود کردیم .

من هفده سال درس خواندم تا آنکه از خودم مطالعه کردم و بعد آنم که تقاضای ما قانونی
 است . در کفرخواست آمد ماست تا همین پاشی که آنجا بود ماست مرد ماست . کو اسن ؟ کو
 مدعی خصوصیت ؟ کومهل اقامت او ؟ میگویند ۶ میلیون تومان از بانک پول گرفته شد ماست
 این یک آنجا است و اگر دادگاه علنی میروید حیاست سعد حنیف نژاد واضع بر بدیع زندگان
 صحبت میکردند . چرا حنیف نژاد پنهان نگذار گروه اینچنانیست . شکه حرف میزنم میشودم
 حرفم شنونده داشته باشد . مگر صحبت بردارن مارا قطع میکنند . ما از بیم بین از اینها
 انتظار نداریم . حالا وارد اهل بطلب میشود .

در دوره رضاشاه و اوایل دوره دیکتاتوری یکی از بیدهای مهم خشک شدن ریشه رجال واقعی
 مؤمن همین پیرست است . در جنگ سلاح در ارای اهمیت زیادی است ولی انسان خستارست .
 رجال واقعی را بیم با جذب کرد با عوض کردند . خرد نشان و آنها را از کار رگه انداختند .

من بود و ستانم از فرزند آن دکتر صدق هستیم که به پول و مقام پشت پا زدیم . ولی مستحق
 فی الصالحاتی هم بودند که مثل تیگنوا خریدند . اینها بعنوان نصیحت بما گفتند
 که ما تا چانه درگ هستیم مواظب باشید تا فرقی سران درگ نروید . اینها یکی که نافرین سر و
 چانه درگ رفتند بعد از خیلی تأسف خوردند که از طرف مردم دست ربه سینت هاشان خورد
 آقای دستان اگر نشان نخواهد میتوانند گوش ننگند ولی بدانند که ایشان ما هستند ولی
 معذرت هستند . مواظب باشید فردا وضعشان از این هم بدتر شود . هیچکس پشت سپهبد
 آزموید و عملوات نفرستاد .

(دستان اعتراض کرد و گفت از اناطن و ظاهرین حرفی نزنید)

..... رژیم اجباراً برای آنکه حیات لباس عوض کرد ماست . اصلاحات ارضی و
 دادن سهام کارخانجات بعنوان پشتوانه به قلوب آنها ایشان را پیش از پیش متنعم کرد ماست
 در واقع با اینکار میخواهند بیوزن و بازی درآیند . بعد از کودتای ۲۸ مرداد بیوزن و بازی پسند
 روز بود . کارخانه و کارگران رو شکست شدند . سرمایه مربوط به جهان سوم میدان ناخست و
 تازه سرمایه داری کشورهای بزرگ شد . گسترش فساد اداری ، رشوه خواری بود بختی مردم
 از طرف حیات حاگه اعمال میشود . احتیاج به توضیح بیشتر ندارد . زلفه ها و حمیرا پادشاهی
 را بپنجه . جواد به ونازی آید را بپنجه . مردم فقیر اگر بیمار شوند مجبورند و بکنند . پشت در
 بیمارستان جان سپرند .

طبق گزارش روزنامه اطلاعات که ارگان بازگردد خدمت مسعود به است پشت سالن انتظار
 به بیمارانی برخورد کرد که بیخ روزه انتظار بزشک ماندند بودند با بیمارانی بد بختی را دیدند
 که مقابل بیمارستانهای سینا ، امیراعظم در بهار و رو ، پله ها ، کنارها با انتظار نشسته بودند .
 در معالجه شان شتابی به چشم نمیخورد . مردمی سرطانی ، روزها در انتظار اشعه ایکس
 پشت در میمانند . این گفته روزنامه ایست که سرسپرد گانش از فرمانبرداران نوکر هفت رژیم
 هستند . در روستاها استثمار دولتی جای استثمار مالک شده است . انبوه خوش نشین ها

جزئی بجز نرفه‌هایشان ندارند که از دست‌دهند. همین هاست که آماج انقلابی بوجود
می‌آورد. روستائیان و محضمان بدتر و بدتر می‌شوند. تنها راه مبارزه راه انقلاب سلسله‌است
تودهای باقی میماند.

در استان صحبت واقع میکند: "چون دادگاه علنی است از اختیارات قانونی خود سو^د استفا
میکند و مطالب را تحریف و مفاسد آسانت میکند".

در جوی دادگاه ریش‌پداری، مگر نه است که حرف میزند. در قاضیات ما همه در
رفع اتهامات مذکور است. بقول خودتان جلسه هائلی است مگر ما حرف شافی اخلاقی زدیم؟
در استان اگر آدمی تقاضای سرودن دادگاه را خواهم کرد.

سنتن آخرین در فاع سحبه بازرگانی

رئیس دادگاه:

مشهوری؟ محمد بازرگانی. بنام آخرین در فاع بانوجه به نزاکت دادگاه میتوانی مطالب
خود را بیان کنی.

محمد بازرگانی: آنچه مشهور اظهار داشت مورد تأیید بند است.

مطالبات سهم اول را کنار بگذارد و اگر مطلب تازه می‌آورد بگوید.

... ملاحظیات دادستان را تحمل کردیم و شما هم به حرفهای ما گوش کنید. ما خود را به عرض
تفویضتیم. آقای دادستان بقول بمنت:

"آنکس که حقیقت را نمیداند نادان است ولی آنکس که حقیقت را میداند و می‌پوشاند تبه‌گسار
است". آقای دادستان شما کاسه را افترا ز آتش هستید. من شما حق میدهم که بازنمیرکنید
ما موقعیت خود را مستحکم کنید. به ستاره هائیکه به شانستان می‌آید نگاه کنید. از عین جوانان
وطن رنگ گرفته است. در مورد بعضی از اتهامات وارد در کفرخواست چنین آقای ناصر صادق

بعضی از آنها اشاره کرد بخاطر تشکی وقت توضیح بیشتری نمیدهم - در مورد بهترین
 اتهام نازیوشی که مقام امنیتی به ما وارد کرد ماست یعنی تمسینا و عراق حرفهایی داریم که
 میزنم - تمام ما با خارج در دو وجه صورت گرفته است ، یکی تمسینا سازمان فسطین که
 چون سازمان ضد امپریالیستی است و به خاطر تجارب انقلابی میتواند مؤثر واقع شود ؟ به
 منظور گذاردن تعلیمات پارتنریایی مورد استفاده قرار گرفته است ، و دیگر در مورد سازمان
 کفدراسیون که پیوند است بر علیه دشمن واحد - اتهام رابطه با عراق نیز تهمت سیاسی
 است ما با دولت عراق هیچ تماسی نداشته ایم و هیچ وجه تعهد سپردن وقت و پول همکافی نداریم
 در دو کار نبوده است - برادران ما بعد از نشانیدن هواپیما در عراق مورد سوختن قرار
 گرفتند بعد از فرود اجباری فقط مدت کوتاهی در آنجا توقف کردند و سپس به پایگاه الفتح
 در لبنان رفتند - در کفر خواریت معلوم نیست که اگر ما تعهد داده ایم در هر چیزی اشتباه
 زی گرفته ایم ، مگر به ما اسلحه دادند ؟ پول دادند ؟ تعلیمات دادند ؟ کلاهک ؟
 ما بعد از داشتن رابطه حتی از فداک عراق هم نکریم و البته در روز بیم ، میتوانستیم از

منظور پیوند معنوی است که کفدراسیون را بمثابة بخشی از جنبش خلق به کسب
 و رشد گان خلق ارتباط میدهد - طبیعی است که کفدراسیون بعلمت اینکه سازمانی
 بوده ای بسود و فعالیت آن شگ طنی دارد هیچگونه رابطه تشکیلاتی با عناصر و
 سازمانهای مبارز درون کشور نمیتواند داشته باشد - کفدراسیون جهانی از طریق
 بسیج و خشک کردن توده های دانشجویی خارج از کشور برای مبارزه علیه امپریالیسم
 و ارتجاع و دفاع از حقوق پایمال شده مردم و مبارزین ایران و نیز با انعکاس اخبار
 مبارزات و همچنین بهرگز مبارزین درون کشور پیوند معنوی خود را با جنبش درون

مرز ایران وارد عراق شوم ولی ایران مدوی بیروت و عمان را دور زدیم که
از خاک عراق عبور نکرده باشیم. در کبفر خواست صحبت از گرفتن کمک شده
است. ما نه از عراق و نه از هیچ منبع دیگری کمک دریافت نکرده ایم. هیچ
مندی در این باره به دادگاه داده نشده است. من در عمان بودم و کلیه
صلاحها و مهمات را از قاچاقچیان خریداری میکردم و احتیاجی به کمک عراق
نبود ما این تلاشها بوجاهه را بمنظور در هم کوبیدن اتحاد خلق ایران میدانیم
در کبفر خواست آمده است که برادرم ناصر صادق توضیح داد پول اسلحه
اکثرا توسط کمیته مرکزی تامین شده بود. ماهی سه هزار تومان بود چه در این
کار بوده است. این پولها بوسیله بدیع زاهدگان، مهندس باکری، مهندس صادق
و محمد حنیف نژاد تهیه میشد. حنیف نژاد چون دوستاش را در بازار داشت
که بر پاک بودن او واقف بود ند و میدانستند که این پولها

کشور حفظ و تحکیم میکند و در واقع این تنها راه ارتباط میان سازمان ما و جنبش درون
کشور است.

این روزها گان داخل کشور حتی در بیدادگاههای رژیم نیز باین پیوند معنی روزنه
گفدراسیون با جنبش خلق اشاره میکند. — یعنی ابراز همستگی شان با گفدراسیون
بوده و بااعت افتخار کلیه اعضا و هواداران سازمان ما است.

این امر ما را در انجام وظایف میهنی خود مصمم تر و شجاعت تر میگرداند.
(توضیح فوق از طرف هیات دبیران گفدراسیون است.)

را صرف جازبه میکند و قبول شد اشنتند اگر پول میخواست در اختیارش میگذاشتند . مسئله پول در کفرخواست زیاد بزرگ شده در حالیکه فقط پنج هزار تومان صرف خرید اسلحه شده است . در مورد مقدار اسلحه و وسایط هم افرای شده . مثلاً گفته اند که ما پانصد نارنجک داشتیم در حالیکه ۹ نارنجک بیشتر نداشتیم . گفتند بدیع زادگان چهار مسلسل و چهار اسلحه کمری با خود آورده بود . منگه ندیدم . در مورد مطالب دیگر کفرخواست توضیح نسیاهم .

ما و تنبپ هائی نظیر ما وقتی در چنین دادگاهی قرار میگیرند معمولاً در نوع میتوانیم از خود دفاع کنیم ، دفاع حقوقی یا دفاع علت و معلول یعنی دفاع ایدئولوژیک . در بازجویی خواستند بگویم چه عاملی باعث شده ما اینجا کشانیده شده ایم . ما پاکترین جوانان و این ملت هستیم . میگویند شما که میتوانید صاحب مقام و منصب شوید مرفه باشید چرا میخواهید تا آخر عمر در زندان بپرسید . ما مظلومان جوته آتش قرار بگیریم ؟ روشن شدن این مطلب میتواند برای دادستان مفید باشد . دادگاه واقعی از نظر ما دادگاه عدل الهی است

دادگاه عشق بخواهد امحکوم کرد
دادرس دیگر اقرتانی قانون مکن
وقتی تاریخ ایران را در قیام هیچ دورمای رانحیتوان یافت که خلق ما برای گرفتن حق خود در مقابل حکومت استعمار ساکت نشستند باشد . یکسال پیش قریب یازده نفر را بسحا که کشانند و زندان محکوم کردند . امروز نوبت ما است که بعنوان توطئه کودتا سحا که میسوم . توطئه کمر اصلی ما هستیم با آنکسانیکه ما را بدحا که کشیدند . در ماه گذشته فعالیتهای انقلابیون شامل انفجار و کشتار و شهادت انقلابی بود ما ستاه سال گذشته ۳ نفر از افراد سیاهگل اعدا شدند . معلمین . شرکت و واحده و دانشگاه اعتصاب کردند . این تازه آغاز کار است . هیچ توطئه موفق به فرو نشاندن کامل شعلههای آزادی خواهی نشده است . با گفتن این مسائل باید توضیح بدیم که چرا اینطور است . چرا تاریخ معاصر ما خون جوانان رنگین میشود . چرا گروههای مهاجم پیوسته رشد میکنند ؟ چرا این فرزندان خلقی در کار رهایی خلق هستند . اینها اگر بخواهند بقول خودتان از همین روخوردار

مینویسد ولی چرا اینطوری با کانه روانه زندان میشوند و در محاکمه در مقابل جویسته
 انتر قرار میگیرند - علم الاجتماع انقلابی به همه این سئوالات جواب میدهد - زیرا این
 علم الاجتماع در سد یافتن علت و معلول است - من انظرو که از مرفهای آقای دادستان
 اصطلاح کردم نمیخواهند مسائل را بشکافند و علت اصلی را پیدا کنند - بما اتهام توطئه
 میزنند و تقاضای اعدام میکنند - او از خود شرمهبر سنگ این جوانان چرا به این راه کشید
 شد فاند و آیا این من هستیم که حق دارم تقاضای اعدام کم؟ علم الاجتماع انقلابی توانسته -
 است بر معنای تشخیصی حکمت موعول است - به این سئوالات جواب میدهد - جامعه -
 شناسی انقلابی میگوید زیربنای هر جامعه اگر جامعه استثنائی باشد قطعاً چنین بر استثنائاً
 طبقه زحمت کش است - اگر رابطه رابطه استثمار بردگی باشد طبقه زحمت کش برده است
 والاخر - بنابراین تنها رابطه تعیین کننده در یک جامعه اوضاع اقتصادی آن جامعه
 است - اقتصاد و روابط اقتصادی دل عده را دارد - در حال حاضر روابط امپریالیستی و
 سرمایه داری برجایان حکمفرماست - مواد اولیه از کشورهای استثمار شونده خارج میشود
 سود فراوان بخود کشور بازگرداند میشود - عده ها میارند دلار خرج صنایع نظامی -
 و جنگی میشود - بهترین امتیاز انسان بر حیوان اینست که انسان با کارش نیای خارج را
 تغییر میدهد و با این تغییر صفات انسانی او نیز تغییر میدهد - و حاصل آن حفظ بقا و تکامل
 خود و جامعه است - اگر جامعه طوری باشند که یک عده کار کنند و یک عده دیگر از دست
 رنج آنها استفاده کنند جامعه به هیچ جا نمیرسد - بهره کشی انسان از انسان خیانت -
 به سرزشت بشریت است - واقعات همین شکل استثمار در تاریخ شظارت بود باست ولی -
 ماهیت آن تغییر نکرده است - بهره کشی ارباب از رعیت و سرمایه دار از کارگر فقط اساسی -
 سیستم را عوض میکند - در قرآن آمده است " نه بحق به بکران تجاوز کنید نه به پد برید کسه
 به حق شما تجاوز شود" شبکه عرض و طولی بانکی که اساسان برها خواری است و هزار
 فاضل مثل فرمانفرمایان ، علم و القانتیان تمام صنایع جامعه را بخود اختصاص داده است .

و تمام ثروت آنرا خود انباشته است. این موسسات انتفاعی چاره ندارند جز اینکه بهره بیشتری ببرند و یا تعطیل شوند. این پولها در کار بارها هاست بیست و بیست و هفتاد و اما کم و بکم خرج میشوند.

از همین جاست که مجالس فرمایشی و فلاهی تأسیس میشوند. راز فرهنگ و هنر یک پوسته تو خالی چیز دیگر باقی نمیماند. کتب گمراه و نوجیه کتبه و اعمال خائنینی چون مصباح زاده و سعیدیهها هستند که با انتشاراتی چون زن روز و توفیق باعث رواج فساد میشوند.

خلاصه اینکه در جامه معاینه کتب گمراه و نوجیه کتبه و اعمال خائنینی چون مصباح زاده و سعیدیهها است برای رسیدن به مقاصد هیئت حاکمه است. هیئت حاکمه از مذاهب معتقدان وسیله تحکیم سیستم اقتصادی خود استفاده میکند. اگر به بررسی بهره‌های از محل بلد علی همین نتایج گرفته میشود. جنبش ده انبیا است. از آنجا که میدانیم بهترین پناهگاه برای انقلابیون روستاهاست. روستائیان را داخل شهر ضمیر میکنند. طرح دوم کشت و صنعت با تأییدیه ملام و هلووات و تبلیغات برای توسعه کشاورزی ریخته شده بود. این در واقع برای فروختن زمین به قیمت ارزان به مالکین بزرگوار خارجیان بخصوص آمریکاییهاست. در اطراف رفاشیه دهکده آبادی بود که اکنون چهار خانواده دارد.

زمینهای زیر تند در خوزستان را در اختیار ایران - کالفرنیا شل و شرکت امپاچ گذاشته اند. در سال گذشته هشتاد و نواقر اینها نوع سبزی طعمونجا تومان سود برده است و سهم دولت یک درصد اجاره بها و دو درصد مالیات بوده است. سه دزد که به آوارگی ده ای از هموطنان مانع شدند و استیکه میلمار و نیم برای کیمه ملت خرج بر داشته است.

دیگر طرح عنوان عمران قزوین بصیرت که کله که به ظاهر برای بالا بردن سطح تولید و در واقع تاراج ایران بدست اسرائیل است. کارشناسان اسرائیلی ماهانه ۳ هزار تومان میگردند - اینها وطن خلق را میفروشند یا ما ۲ اینها خیانت میکنند یا ما؟ تفاوت با مرید ایران است. مردم زیر فشار اقتصادی قرار دارند. چرا مردم نباید در مقابل امپریالیسم

قدرت‌آهنگر را بدست بگیرند ویران‌ناید قادر به جلوگیری از اجرای طرح موجود باشند.
در قرآن آیه ای آمده که میگوید: " شمارا چه میشود که در راه خدا، زنان و کودکان
درمانده بزنید؟ " تاریخ نشان میدهد که از گاو آهنگر تا کارگران چپت‌سازی ری
خلق بر اثر از یاد هوشیاری سیاسی راه خود را بهتر شناخته و سوی انقلاب پیش‌سوز
که اینک هم اکنون در مای سلاح بدست گرفته اند. به خلیل سلطانی نواز کارگر انقلابی
درود میفرستیم. از این پس همان خلق وزیم جز در پائی از هول هیچ وجود نخواهد داشت
در آخرین روزهای سال گذشته سیزده نفر اعدام شدند. با تاجاری تاریخ. ۵۰ سال اخیر
هیچ راهی جز مبارزه مسلحانه بمقصد نرسید. ملت از راه تجربه آمیزی شیوه های مختلف
بدست آورده. پس از گذشت ۶ سال از انقلاب مشروطه. چه راهی به جز در دست گرفتن
اسلحه باقی میماند هر سلاحی انقلابی است که بغایتشناش جدید بود کک میکند. بی تردید
خلق سرانجام به ندای خطیبانی گوش میدهند که کلاهشان سرس است. جنگ چریکی شده
است. این جنگ در شهرها با تحریک کافی آبله دارد. و ایجاد پایگاه سیاسی خواهد کرد
جلوگیری از تلفات بهبوده، است. انفجار تجهیز صحیح است. تا آنکه دشمن نابود نابود باد

آخرین دفاع گروه فلسطین

در

دادگاه نظامی

www.iran-archive.com

"... بیشتر افرادی که در این دادگاه محاکمه میشوند هیچ گناهی جز هند روی با مردم فلسطین ند آرند. در واقع دستگاه حاکمه ایران با محاکمه ما در این دادگاه همبستگی ملت ایران با خلق فلسطین و تمایل مردم ایران و جهان را به رهائی سرزمین فلسطین از یوغ امپریالیسم و صهیونیسم به محاکمه کشیده است..."

"از دفاعیات پاک نژاد در دادگاه نظامی"

"... سخنان پاک نژاد حرف تو در معای پا برهنه است و من بوجود او افتخار میکنم..."

"شالگونی در دادگاه نظامی"

"... کار ما اثر عالی در اندهان عمومی گذاشته است و از طرف اکثریت تایید میشود..."

"بطحالی در نامه ای که از درون زندان برای دوستانش فرستاد"



شکرا للهيالكتراد - مسعود بطحاني - ناصر خاك ساز - سلامتارنجبر پس از ابلاغ
حکم دادگاه سرود انتروناسیونال سرود آهنگ .

سخنان یا کنزاد حرف توده‌های یا برونه است و من بوجود او افتخار میکنم این گفته* شالکونی نشانه* این واقعیت است که حرف یا کنزاد ها از واقعیت بدون جامعه* ما حکایت میکند . گروه فلسطین با دفاع بر سر خود در واقع رژیم شاه . صهیونیسم و امپریالیسم را به سحاکه کشانده و نشان داد که این مردانگاه* جز یک مانور تبلیغاتی نیست و حکم ایشان از قبل صادر شده است . گروه فلسطین علیرغم احکام دادگاه بدوی . در دادگاه تجدید نظر نیز با روحیه* بیگانه جوانان و وابستگی رژیم ایران به امپریالیسم و همدستی آن را با صهیونیسم بر ملا ساخت و بر این پایه نشان دادند که مبارزه خلیقهای جهان علیه اردوگاه ضد انقلاب مبارزه‌ای همپسته و مشترک است . ما تنها به این خاطر که خواستیم با صهیونیسم مبارزه کنیم باین دادگاه آورده شدیم . صهیونیستی که آلت دست امپریالیسم در خاور میانه است . در ایران ما را علیرغم اظهارات دولت بتفیع اعراب . محاکمه میکنند زیرا در واقع این رژیم وابسته به امپریالیستها است . انقلاب مقدس خلق ویتنام . مبارزه با سکا و آسیانولینها . مبارزه خلیقهای آمریکای لاین . فلسطین و ایران کاملاً بهم وابسته اند . " از فعالیت یا کنزاد در دادگاه تجدید نظر* .

گروه فلسطین در دادگاه آنچنان جانانه از منافع خود که در حقیقت منافع توده‌ها بود به دفاع برخاست که خط بطلانی بر روی اتهامات رژیم منی بر همکاری این گروه با سختیار جلاز کشید . شکرالله یا کنزاد در دادگاه تجدید نظر در این رابطه گفت: " در پرونده . هیچ گله‌ای در مورد سختیار جلاز موجود نیست . دولت بیش از یکسال پس از دستگیری مسا . تصمیم گرفت ما را به این ژنرال ارتجاشی بچسباند .

یاک نژاد هدف این دادگاه را که آزادی خواهان را بعنوان قاتل جانی سحاکه می‌کنند چنین ابراز داشت: " من و صدها جوان مبارز دیگر راه آزادی نظیر کسانی که در این جلسه* در ردیف من هستیم نشسته‌اند و مسلماً* از نظر آزادی خواهان ایران و جهان باعث افتخار ما هستند . بنظر این دستگاه ها جانیانی هستیم که با مجازاتهای

جنائی محاکمه می‌شویم *

طبق گزارش‌خبرگزاری فرانسه - محمدرضا شالگونی که در دادگاه بدوی به پنج سال حبس محکوم شده بود ، بخاطر اینکه در دادگاه تجدید نظر شدیده علیه رژیم شاه و اربابان امپریالیست آن موضع گرفت پس سه سال زندان با اعمال شاقه محکوم گردید . بطحائی ، پالانزاده و کاخ‌ساز به حبس ابد با اعمال شاقه محکوم شدند .

روزنامه "لوموند" ۲۱ ژانویه نوشت: * هنگامیکه رئیس دادگاه احکام را قرائت میکرد - محکومین به حبس ابد در حین شنیدن احکام به خواندن سرود انترناسیونال پرداختند .

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

بنابراین وقتی اصل ۷۶ متمم قانون اساسی اجرا شود و حقی که قانون اساسی اعطانموده - رضایت نگردد و "جلسه" ای بدون حضور تماشاچی تشکیل شود بنا بر صراحت اصل ۷۶ - متمم قانون اساسی چنین "جلسه" ای محکمه نیست و اینکه من در اظهاراتم گفتم "جلسه" و نگفتم محکمه و دادگاه/ برای تبعیت از اصل ۷۴ و ۷۶ متمم قانون اساسی است که باز هم آنرا تکرار میکنم: ((هیچ محکمه ای ممکن نیست ضعف گردد مگر بحکم قانون)) . و اصل ۷۶: ((انعقاد کلیه محاکمات علنی است مگر اینکه علنی بودن مصلح نظم یا منافی عصمت باشد)) ((در اینصورت لزوم اخفای محکمه اعلام مینماید)) .

آیا واقعا تشکیل دادگاه علنی مصلح نظم "یا" منافی عصمت "است؟ اگر فرض محال چنین باشد / باید قبل از شروع اعلام گردد که محکمه مخفی است و چنین اعلامی نشده است و در صورت مجلس هم قید نگردیده است . باید توضیح دهم که واضعین قانون اساسی برای - اینکه در تصمیمات سیاسی / دلشها نتوانند روی اقدامات غیرقانونی خود سرپوش بکشند و مهابتین راه آزادی را بدون اطلاع مردم / دسته / دسته / بدون مبروداد در دادگاههای در - بنه محاکمه و محکوم نمایند / در قانون اساسی و متمم آن تاکید خاص کرده اند . و اصل ۷۷ متمم قانون اساسی مبین این توجه خاص است که عینا قراشت میکنم:

((در باره تصمیمات سیاسی و مطبوعاتی چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد / باید)) ((باتفاق آرا جمیع اعضا محکمه بشود)) . ملاحظه میکنید حتی برای اینکه مبادا دولت بتواند اکثریت اعضا محکمه را تحت تاثیر قرار دهد و جلسه را مخفی تشکیل دهد قانون اساسی تصریح کرده که در مسائل سیاسی لزوم علنی نبودن باید باتفاق آرا اعلام شود . این اصل را آوردیم تا توجه قانون اساسی باصل علنی بودن محاکم/ خاصه در مسائل سیاسی روشن شود .

برای من و همه مردم آزاد یخواه ایران و جهان که میدانند چگونه قانون در صورت لزوم / سو تعبیر میشود روشن است که اصلا همه دستگاه دادرسی ارتش ایران و همه سیستم - حکومتی ایران بدون استثناء معتقدند که در ایران هیچکس جاتهام سیاسی نه بازداشت می شود و نه محاکمه میگردد .

من و صد ها جوان دیگر بارز راه آزادی نظیر کسانیکه در این "جلسه" در ردیف متهمین نشسته اند و مسلما از نظر آزاد یخواهان ایران و جهان باعث افتخار ملت ما هستند / بنظر این دستگاهها جانیانی هستیم که به مجازاتهای جنائی محاکمه میشوند . من قصد ندارم در این مرحله در اساس و ماهیت اتهام بحث کنم و ثابت نمایم که اتهام سیاسی است / بلکه در اینجا فقط میخواهم از اصل ۷۷ متمم قانون اساسی در تائید اصول ۷۴ و ۷۶ آن کلت گرفته و بگویم که این "جلسه" بر طبق قانون اساسی و متمم آن "محکمه" نمیتواند بانتم مگر اینکه این "جلسه" علنی شود و تماشاچی که در بین آنها افراد خانواده های ما و خیرینکاران

رعی و قانونی مطبوعات ایران و جهان امکان حضور داده شود / زیر اول باید این "جلسه" بر اساس اصول قانون اساسی و پیشگام محکمه مقرری و قانون در آید بعد من در حضور محکمه نظامی دلایل خود را در ایضاً به صلاحیت دادگاه نظامی بگویم .

پنجاهمین اجرای اصول ۷۴ و ۷۶ و ۷۷ متمم قانون اساسی و اعلام علنی بودن دادگاه و حضور تماشاچی که هم اکنون جلوس و ورودی دادری ارتش منتظر ورود در "جلسه" هستند اولین شرط تبدیل این "جلسه" به "محکمه" است .

۲- در صلاحیت :

اکنون درباره صلاحیت ذاتی و قانونی دادگاه نظامی در مورد اتهامات وارده مطالبی بسمع دادگاه میرسانم :

قبل از اینکه باصل مطلب بپردازم باید بگویم که اینجانب کاملاً مطمئنم که آقایان در مورد صلاحیت دادگاه نظامی حماسیت دارند و اساساً همینکه کسی دادگاه نظامی را بعنوان مرجع قضائی برای رسیدگی با اتهاماتی از قبیل اتهامات این گروه نداند خود همین امر را "جرم" میدانند . با اینهمه من خود را موظف میدانم که بعنوان یک انسان از حقوق خود دفاع کنم . وقتی کسی صلاحیت مراجع نظامی را برای رسیدگی با اتهامات مربوط به این پرونده قبول کند بطور ضمنی رسیدگی با اتهامات مزبور را از آغاز در سنگینی بوسیله ماوریه سازمان امنیت و نیز بازجوئیهای توأم باشکجه های وحشتناک و غیر انسانی و بازرسی و غیره را نیز پذیرفته است . اینهمه ظالم و ستم و اینهمه تشکیح و آزار که در مورد تمام افراد این پرونده انجام شده / از صحنه گذاشتن به صلاحیت محاکم نظامی برای رسیدگی با اتهامات سیاسی با اتهامات مربوط به طرز تفکر و اندیشه انسانی / سرچشمه میگردد .

باید توضیح بدهم که قوانین مملکتی در صورتی لازم الرغایه هستند که در چهارچوب قانون اساسی و منشور مملکت تصویب شوند و آنچه که خلاف قانون اساسی و منشور مملکت با آنها مزر با گذاشتن قانون اساسی و بی اعتنائی بحقوق بشر قابل تعقیب و مجازات میباشند .

اکنون اصل ۷۹ متمم قانون اساسی را عیناً نقل میکنم :

((در مورد تصمیمات سیاسی و مطبوعات هیئت متصفی در محاکم حاضر خواهند بود)) .

من با مطالعه کامل پرونده و اطلاع از تمام تحریکات و بازجوئیهای که شده صریحاً اعلام میکنم که اگر تقصیری متوجه من باشد آن تقصیر سیاسی است و باید محاکمه با حضور هیئت متصفه صورت بگیرد . ولی محاکم نظامی اساساً معتقدند که در این مملکت هیچکس با اتهام سیاسی دستگیر و محاکمه نمیشود . من و دوستان مرا که در اینجا حضور دارند عدای جانانی در ردیف قاتل میدانند که اتهام جنائی معمولی دارند نه اتهام سیاسی / با این تفاوت که قانونی در این کشور از شکجه شدن مصون هستند چون قضات عدلیه با اتهام آنها رسیدگی

میکنند ولی متهم سیاسی یک تزیینت آرد و آنهم اینست که وقتی دستگیر میشود او را بسختی شکنجه هم نمینمایند. اما من که بعنوان یک متهم در اینجا حاضر هستم باید صریحا بگویم که اگر اتهامهای بمن وارد باشد آن اتهام مربوط به طرز تفکر و اندیشه من است. اتهام - مخالفت با ظلم و جور و ستم و بی عدالتی است که اینها همه اتهام سیاسی نامیده میشوند و باید اصل ۷۹ متمم قانون اساسی اجرا شود و هیئت منصفه حضور داشته باشند و الا تشکیل دادگاه برخلاف و مغایر اصل ۷۹ متمم قانون اساسی است و کسانی که قانون اساسی را زیر پا بگذارند قابل محاکمه و تعقیب میباشند.

چقدر دردناک است که گفته شود ایران از نظر اجرای قانون اساسی و رعایت حقوق بشر نسبت به سایر سال پیش رو بقیه قرارفته است. برای اینکه حرفهای منکی بدلیل عینی و سند تاریخی باشد باید بگویم که قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت که مورد استفاده مراجع نظامی است در ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ یعنی ۳۹ سال قبل تصویب شده است. گروهی از کمونیستهای ایران در سال ۱۳۱۶ مشهور به ۵۳ نفر بموجب همین قانون مقدمین بر ضد امنیت کشور مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ محاکمه و محکوم شدند ولی نه در محکمه نظامی بلکه در محکمه عمومی عدلیه. حالا از آن تاریخ ۳۳ سال میگذرد و ما و اینهمان اتهام و بر طبق همان قانون به محاکمه گشاده اند ولی در زیر پرده سرنیزه مأمورین نظامی در دادگاه نظامی. اینست نتیجه و مفهوم پیشرفت مملکت در ظرف ۳۳ سال در جهت هیانت حقوق انسانی. دنیا باید بداند که مادر چه شرایط وحشتناکی زندگی میکنیم. مادر شرایطی زندگی میکنیم که قوه قضائیه مملکت زیر سرنیزه خورد شده و همه زندگی مردم بوسیله ارتش و قوای مسلح حل و فصل میشود. جز دعای مربوط به سفینه و تعدیل مال الاجاره و یا اتهامات مربوط به کلاهبرداری و چک بلامحل / عدلیه بگاری اشتغال ندهد آرد و در واقع آنچه ملت و فلسفه وجود قوه قضائیه و تفکیک قوای ثلاث است که قانون اساسی نیز آنرا در اصل ۲۶ و ۲۷ مورد عنایت قرار داده اساسا بهم خورد و در مملکت جز از یک قوه که قوه مجریه است خبری نیست. اصل ۲۶ قانون اساسی را عینا تراشت بگویم ((قوای مملکتی ناشی از ملت است و طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی تعیین مینماید)) حال ببینیم قانون اساسی طریقه استعمال آن قوا را چگونه تعیین نموده است. اصل ۲۷ قانون اساسی میگوید ((قوای مملکت به سه شعبه تجزیه می - میشود)) و سپس تفکیک قوای سه گانه را تشریح مینماید و در بند دوم از اصل ۲۷ میگوید ((قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوم مخصوص است به محاکم شرعی و در شریعات و به محاکم عرفیه در عرفیات)) بد نیست اصل ۲۸ قانون اساسی را عینا قرائت کنیم و بعد درباره سه اصل مزبور توضیح دهیم. اصل بیست و هشت میگوید:

قوای ثلاثه مزبور همیشه از یکدیگر متمایز و منفصل خواهند بود.)) این توضیح مفید مانوس را قبلاً بد هم که اصولاً مشروطیت بعلمت ظلم و ستم حکام دولتی و اینکه حکومت همیشه کنار مردم باراده شخصی رسیدگی میکرد و ضابطه صحیحی وجود نداشت مورد تقاضا قرار گرفت. ابتدا مردم خواستار انتخابات خوانه بودند و بعد خواهان مشروطیت شدند. منظور از این توضیح اینست که مایه اصلی مشروطیت طلب عدالت است و مردم فکر کردند که با استقرار مشروطیت و یا تشکیل قوای ثلاثه، مقننه / قضائیه و مجریه از سیستم حکومتی که همیشه «جلالت» از عناصر اولیه آن بود رهایی خواهند یافت و دیگر هیچ خونخواری نخواهد توانست باراده شخصی دستور مجازات شهری را صادر کند. اختیار قضاوت و رسیدگی جرائم را خواستند از «حاکم» گرفته و به «قاضی» بدهند / قاضی ای که جز «توبه قضائیه» جدا از قوه مجریه باشد. حال من سؤال میکنم ما همین حاضر در این دادگاه در بدو اهل قوه قضائیه قرار داریم یا در مقابل قوه مجریه؟ با تصریحی که در بند دوم اصل ۲۷ - قانون اساسی شده و تمیز حقوق را در عرفیات به محاکم عدلیه تفویض نمود و اینجا هم که در آن محاکمه میشود عدلیه نیست، پرمارا قوه مجریه محاکمه میکند نه قوه قضائیه و ما گذشته این به زمان قبل از مشروطیت یعنی بعهد قبل از مظفرالدین شاه و قبل از انشاء قانون اساسی.

اما در مورد اصول ۲۷ و ۲۸ قانون اساسی باید بگویم که محاکمه متهمین از جمله اینجانب در زیر سیطره ارتش و قوای مسلح یعنی حاکم در زیر سیطره قدرت اجرائیه سلطنت است و خلاف اصل ۲۸ قانون اساسی است که میگوید «قوای ثلاثه مزبور از یکدیگر متمایز و منفصل خواهند بود» اکنون محاکمه اینجانبان در اینجا بمعنی پایمال کردن قوه مجریه قضائیه و برهم زدن اصل تشکیل قوای سه گانه است و این اقدامات مجازات دارد و توجه آقایان را بمواد ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ قانون مجازات عمومی جلب میکنم. ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی میگوید «هریک از اشخاص مذکور در ماده قبل برخلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را حمله کند و یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی بآنها داده محروم کند از شغل خود منفصل و از بیخ تا در حال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد. سؤال من اینست که اصول ۲۷ و ۲۸ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ قانون اساسی بمن که متهمم هستم حقوقی را اعطا کرده است یا نه؟ و شما بکشاندن من باینجا و محاکمه کردن من مرا از این حقوق محروم کرد ماید یا نه؟ درست است که شما بپرزخند خواهید زد که چه کسی جرات دارد ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی را در باره ما اجرا کند. درست است که شما پیش خود خواهید گفت این حکومت است که میخواهد ما چنین بکنیم. اما وظیفه من گفتن حقایق است تا مردم دنیا بدانند در ایران که اینهمه صحبت از حقوق بشر

آخرین دفاع

ریاست محترم دادگاه ، دادرسان محترم ،
مأمورین سازمان امنیت از سال گذشته عدّه زیادی از دانشجویان و آزادبخواه
ایران را با اتهام اقدام علیه امنیت کشور توقیف کرده و پس از شکنجه های وحشتناک
قرن و سطاتی با پیونده های ساختگی بدادگاههای نظامی اداره دادرسی ارتش
فرستادند . شماره کسانیکه دردی و بیمن ماه سال گذشته با اتهام همدردی با
مردم فلسطین یا همکاری با افراد گروه فلسطین توقیف شدند ، از صد نفر بیشتر
بود که عدّه ای از آنان پس از محاکمه محکوم و عدّه ای پس از انقضای مدت محکومیت
آزاد شده یا بسر بازخانه ها اعزام گردیده اند و بقیه یعنی بیش از ۱۰ نفر دیگر
هنوز در زندانهای ساواک اسیرند . قبل از هر چیز این سوال مطرح میشود که
علت واقعی توقیف این عدّه ، هدف ، روابط و چگونگی توقیفشان چه بوده ؟ زیرا
عبارت "اقدام بر ضد امنیت کشور" عنوان بازداشت تمام متهمین سیاسی در ایران
است .

از نظر سازمان امنیت عدّه های جهانی و تفکر نما با ایجاد روابط مخوف و با
هدفهای غیر انسانی و آدم کشی و قتل و غارت قصد داشته اند بکمک دول خارجی
مردم ایران را بکشند . اینگونه ادعاها در نظریه ساواک که در پیونده ها متحرک
است قید شده . بدون احتیاج بمقدمه جینی و بدون آنکه بنخواهم دعای سازمان
امنیت را در مورد سرعت بانگها ، مواد منفجره ، نارنجک ، اسلحه های کمری و
تفنگهای محسوفه ، عملیات عبور غیر مجاز از مرزهای افغانستان و عراق و رابطه با
سفارتخانه های چین و مصر و رابطه با دولت های عراق و سازمانهای فلسطین و غیره
را که ساواک در پیونده سازی علیه این گروه و در گزارشات خود بدادرس ارتش تذک
کرده تأکید ویا تنگنایب کم ، تشریح این مساله برای آقایان رئیس و اعضای دادگاه
ضروریست که بیشتر افراد یک در این دادگاه محاکمه میشوند هیچ گاه هس جسز
همدردی با مردم فلسطین ند آرند . در واقع دستگاه حساسکه
ایران با محاکمه ما در این دادگاه ، همبستگی ملت ایران
با خلق فلسطین و تعالی مردم ایران و جهان را به
رهائی سرزمین فلسطین از یوغ امپریالیسم و صهیونیسم
به محاکمه کشیده است . البته سایر دوستان در مورد مساله فلسطین
و علل عزیمت ما برای پیوستن به نهضت خلق فلسطین به تفصیل صحبت کرده و

میکنند. ولی من بطور خلاصه میگویم که بر خلاف ادعاهای مکرر و ستکاههای حاکمه ایران یعنی بر طرفداری از حقوق آوارگان فلسطین و علیه تبعیضات دولت در مورد کفک پاتان و گفتارهای مقامات دولتی در راد بر و تلویزیون و نیز مقالات متعدد مقامات روسی درباره طرفداری دولت ایران از دعای خلق فلسطین، در این دادگاه مدعیان از آزاد یخواهان ایران تنها بدلیل همدردی با مردم فلسطین محاکمه میشوند. ملت ایران و جهانیان باید بدانند که بستن اتهامات کوتاگون با افراد این گروه که در کیفر خواست مطرح شده، توطئه سازمان امنیت برای لوث کردن هدف گروه و منحرف کردن افکار عمومی میباشد. البته ذکر این نکته ضروریست که هدف کفک بخلق فلسطین از عقاید ضد امپریالیستی ما جدا نیست و در واقع قوه محرکه ما در این راه اعتقاد ما به مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم بوده است. امپریالیسمی که نه تنها خلق فلسطین بلکه ملت ایران و بسیاری از ملل عالم را سالها زیر یوغ خود کشیده است. اسرائیل امروز دیگر از صورت ظاهری یک دولت مظلوم بصورت یک دولت متجاوز که مورد حمایت امپریالیسم است در آمده. اسرائیل که بصورت یک برج مواقت امپریالیسم عمل میکند و وسیله ای برای اسارت اقتصادی و سیاسی خاور میانه است.

این دولت قیمت خونهای را که طی قریبها در انگلستان، اسپانیا، فرانسه، روسیه، آلمان و بالکان از یهودیان ریخته شده امروز از اعراب وصول میکند و در این راه از هم دستی کامل سرمایه داران غربی و امپریالیسم آمریکا و انگلیس برخوردار است. و بعد از این چیرا ما امروز در این دادگاه محاکمه میشویم؟ چون دولت ایران هم دست نشاندهی سرمایه داران غربی و امپریالیسم آمریکا و انگلیس است.

اجازت دهید برای اثبات این موضوع، برای اینکه روشن شود چگونه چیرا بجرم همدردی با مردم فلسطین محاکمه میشویم و قدری عقب برگردیم: قدرت و نفوذ استعمار انگلستان در ایران قبل از حکومت مشروطه بقدری بود که کشور ما بیشتر با نظر سیاستمداران انگلیسی اداره میشد. پس از درگیری انقلاب مشروطه در اثر کوششها و جانبازیهای مردم برهبری مردانی نظیر ستارخان، باقرخان و حیدرعلی با لآخره مشروطه خواهان پیروز شدند. ولی به علت توطئه های استعمار خارجی و ارتجاع داخلی پیروزی مشروطه مدت کوتاهی بهش طول نکشید. همان دوله ها و سلطنه ها، همان اشراف و فئودالها تحت عنوان مشروطه دوباره قدرت را بدست گرفتند و بحکومت خود ادامه دادند عکس العمل جنبش مشروطه بصورت جنبشهای دیگری نظیر قیام خیابانی در آذربایجان، قیام گنک تقی خان پسیان

در خراسان و مهنر از همه هیات‌های سزالموجگان در گیلان بروز کرد. استعمار انگلستان که خود را با جریان‌های انقلابی بر طرفین روس و عبید دست‌بکار شد. ناسیسی حکومت انقلابی بلشویکی در روسیه که در همسایگی ایران قرار داشت و بصورت پایگاه بزرگ انقلاب جهانی در آمده بود مزید بر علت شده و دست‌نشانده‌گان داخلی استعمار انگلستان را بحرکت در آورد. لزوم ایجاد یک دیکتاتوری سیاه که هرگونه صدای آزادیخواهی و استقلال طلبی را خفه کرده و امنیت لازم را برای استعمارگران انگلیسی و نفتخواران مربوطه بوجود آورد، در عین حال حائلی بین انقلاب روسیه و سرزمین مستعمره هندوستان باشد، بالاخره منجر بکودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و سپس روی کار آمدن رژیم دیکتاتوری بیست ساله شد.

ماجراهای نفتی دوره بیست ساله و سایر امتیازات استعماری آن دوره مشهورتر از آنست که احتیاج بشریح داشته باشد. افتتاح سوم شهریور ۱۳۲۰ نیز بهمین ترتیب بود. کوشش نیروهای مترقی بین ۳۰-۱۳۲۰ و مبارزه ضد استعماری مردم ایران منجر بشکلی حکومت ملی دکتر مصدق شد. مبارزات ملیست ما در دوره ی حکومت دکتر مصدق با استعمار انگلستان و مانورهای امپریالیستهای امریکا بعنوان میراث خوار استعمار و بالاخره کودتای ضد ملی بیست و هشتم مرداد که با کمک دلارهای امریکائی و سیاه متفان انگلیسی و دست‌نشانده‌گان ایرانی آنان انجام گرفت، راه را برای ورود امریکا بصحنه سیاست ایران بعنوان یک عامل تعیین کننده باز کرد. بعد از بیست و هشتم مرداد ۳۲ زنجیرهای گران استعمار برد ست و پای ملت ما هر روز بیشتر و بیشتر پیچیده می‌شود. قرارداد های نفت با کسرسیوم ورود در پیمان استعماری بغداد که بعد به سمت تغییر نام داد، قرارداد هفتاد و یکم اقتصادی و سیاسی استعماری متعدد با آمریکا و انگلستان، کاپیتولاسیون جدید و قرارداد های نظیر آن روز بروز مهین ما را در جهت وابستگی هر چه بیشتر بخصوص با آمریکا پیش برود. ولی از نظر امپریالیستها اینها هنوز کافی نبود و مصلحت آنان چنین حکم میکرد که از نظر سیاسی، ایران بیک فبرستان و یا باصطلاح خودشان بیک "جزیره ارامش" تبدیل شده و از نظر اقتصادی وابستگی آن بحد کافی رسیده و خطر گسستن زنجیرهای استعمار برای مدت طولانی از بین برود. بهمین دلیل بود که آنگنگ اصلاحات ارضی براه افتاد. در زمینه آرتیستیک سیاسی و خیمه شهبازیهای انتخاباتی سالهای ۱۳۳۹ و آمدن حکومت دکتر امینی، نمایشات سیاسی و مسافرتهای سران مملکتی بکشورهای خارجی چیزی نمیگویم. همینکه رکاتی

است گفته شود اصلاحات ارضی و عملیات وابسته بان که بانقلاب ششم بهمن معروف شده است بعنوان يك اقدام سیاسی و نه اقتصادی و صرفا برای تثبیت دستگاه حاکمه نه تجارت دهقانان و کارگران و زنان از بالا بوسیله دستگاه حاکمه وابسته باستعمار نه از پائین و بوسیله مردم و انجام گرفت. اصولا رسالت اصلاح طلبی از بیسن بردن شرایط انقلاب است، یعنی همیشه بنفع طبقات حاکمه و برای ادامه استعمار و ظلم و ستم انجام میگردد. استعمار چه قدیم و چه جدید و برای تسهیل کار خود باید عملیات اصلاحی انجام دهد. انگلیسها در هند و روسیه هندوستان مقدار زیادی راه آهن، جاده و ساختمان، خطوط تلفن و تلگراف و کارخانه و پالایشگاه و غیره ساختند تا هر چه بیشتر و بهتر هندوستان را بچاپند. اصلاحات ارضی و عملیات وابسته بان هم دارای دو هدف عمده بود. اول از بیسن بردن خطر شورشی دهقانی و ملیتار بیزه کردن دهات و روستاهای ایران و ثانیاً توسعه بازارهای فروش برای مواد ساخته شده صنایع غریب و ایجاد تسهیلاتی برای تسلط هر چه بیشتر بر منابع طبیعی و مواد خام، پس از اصلاحات ارضی است که هیاهوی صنعتی شدن ایران براه میافتد و با ایجاد چند کارخانه مونتاز، ایران بعنوان کشوری در راه تکمیل ممالک صنعتی معرفی میشود. ۱۰۰

در عمل موسسات بزرگ امپریالیستی برای از بین بردن استقلال اقتصادی ایران کارخانه ها و موسسات مونتازی در کشور ما ایجاد میکنند. این موسسات بظاهر سر ایرانی اولاً وسیله موسسات امریکائی، انگلیسی و غیره بوجود آمده اند مثل کارخانجات اتوموبیل سازی، که نام آنها مدتهاست بعنوان ضابطه پیشرفت صنعتی ایران در گزارشهای دولتی ایران دیده میشود. در این باصطلاح کارخانجات که وابسته بموسسات بزرگ اتوموبیل سازی کشورهای فوق الذکر اند تنها قطعات مختلف اتوموبیل که قبلاً ساخته شده، بهم وصل گردیده و بنام اتوموبیل ایرانی بازار میروند و ازین راه کارخانجات سازنده در اروپا و امریکا از پرداخت مبالغ هنگفتی مالیات و گمرک خلاص میشوند. علیرغم همه سروصدا ای که در مورد صنعتی شدن ایران برافزوده در دنیا همه میدانند که بقول آن خبرنگار هندی، تأسیس چند کارخانه مونتاز صنایع غریب و دلیل خنده اوری بر صنعتی بودن ایران است. و این کارها تماماً در جهت وابستگی هر چه بیشتر ایران با امپریالیستهای غریبی صورت گرفته است. در واقع پیشرفتهائی که دولت صدقی است در ایران ایجاد کرده بر اساس منافع امپریالیستها و مبتنی بر ایمپریالیسم مصرف است که هدفش تسلط ایران بصرف کفشدگانه است که محصولات استکه از شرکت در سرمایه داخلی و خارجی

و همکاری آنان تولید میشود . افزایش مصرف ریسوئولزیون یخچال و اتومبیل برق و کولر و شوفاژ و پودر و مانتیک و جوراب نایلون حسابش با تکامل و رشد اقتصادی جد است . در ایران طبقه ممتاز و مدیران از مردم نیستند . بلکه نماینده مستقیم منافع سرمایه داری غرب اند . این طبقه هیچگونه وجه مشترکی با اکثریت مردم ندارد . درست در جهت مصالح اکثریت مردم قرار دارد . این طبقه نمایشهای پر سر و صدائی بنام پیشرفت جامعه سهوی رشد و توسعه اقتصادی انجام میدهد . و نمیی از وقت خود را صرف اشاعه مردم بقبول و تایید این پیشرفتهای میگردد . این طبقه بصورت بورژوازی وابسته بحقیقت شریک سیاست اقتصادی واجتماعی سرمایه داری غرب است و ثروت و قدرت او رابطه ای مستقیم با ضعف بورژوازی ملی و خرد بورژوازی ایران دارد . بورژوازی کیراد و عوامل قدر را در دست دارد . رابطه حقوقی تولید و مصرف بدست او . و با قانونگذاری او اداره میشود . سرمایه های خارجی بکک و با نظارت و شرکت او بکار میافتند و سودهای هنگفت و ثروت حمایت اولترامکز اصلی خود منتقل مینشود . اینست ماهیت واقعی طبقه ایسکه مدعی " انقلاب ملی " و رهبری " جنبش اقتصادی " ایران است . ممکن است بگویند بهر صورت نتیجه عملیات دولت در چند سال اخیر ریشه کنی فتود الیسم ایران است . در جواب باید بگویم که اولاً فتود الیسم ریشه کن نگردیده . ثانیاً تضعیف فتود الیسم در ایران نه با همکاری حکومت ملی و در جهت سرمایه داری ملی . بلکه بدست یک حکومت وابسته در جهت شافع یک طبقه وابسته با سرمایه الیسم صورت گرفته است . . . اصلاحات ارضی و عملیات وابسته بانرا " پیگان ایسم " " آریا و شاهین ایسم " ، حاکمیت اقتصادی کیرد اورهائی نظیر ثابت پاسمال و الفانیان و اخوان ، ملیتاریزه کردن کشور ، تقویت و گسترش نظام پلیسسی و ضد مردمی و تولید فرهنگ استعماری ، توسعه فحشا و هرج و مرج جنسی به منظور تخنیر اعصاب مردم بخصوص جوانان و خلاصه تقویت بندهای استعمار توجیه میگردد و نه چیز دیگر . آنچه که در ایران تنها با عملیات اصلاحی انگلیسها در هندوستان و سایر مستعمرات آنکشور قابل مقایسه است ، وگرنه این چه انقلابی است که همان وزیر ، وکلا و سناتور ها ، همان سازمان امنیت همان پلیس و آژانها ، همان سپهبد نصیریها ، اسدالله علم ها ، همان امام جمعه های اندنی ، همان سناتور شریف امامی ، دشتی و دیگر اقبالهای قبل از انقلاب زمام امور و اداره کشور را در دست دارند و در عین حال وضع بهداشت و غذا و لباس و فرهنگ توده مردم باز بهمان ترتیب سابق است ؟ . . .

من از دو سال قبل از دستگیری بهترین اوقات خود را در دوران فساد و فحش ایران -
 گذرانده ام / از چاه بهار لویجستان تا ماکوی آذربایجان و از خرمشهر خوزستان تا دره سهند
 خراسان / همه جا رانده ام که غریب تبلیغات دستگاه فقر و فلاکت از سر روی مردم می-
 بارد / کرسنگوی بسواد / مرض نداشتن مسکن / یکجا پیراهنی و سررومیتهای مادی و معنوی
 رانده ام که در تمام نقاط ایران پیدا میکند . انسان اگر بخواهد اوضاع ایران را از روی
 آثار و ارقام و ریزناوهای دولتی قضاوت بکند . تصور خواهد کرد که این کشور بهشت برین
 است / امانا خود بمیان مردم نرود نخواهد فهمید که ما در چه جهنمی زندگی میکنیم
 آری ما برای مبارزه با امپریالیسم که سبب تمام بدبختیهای ملت ماست به فلسطین میرفتیم
 امپریالیسم که سبب بدبختیهای همه مثل استعمار زده آسیا / افریقا و آمریکای لاتین است .
 فلسطین نقطه مطلق در مبارزات ضد امپریالیستی این منطقه از جهان است و راز شکست قطعی
 امپریالیسم در همین جنگهای آزاد بیخوش نهفته است . قرن بیستم و تاریخ آن در سقوط
 امپراطورهای خلاصه میشود . امپراطورهای مستعمراتی انگلیس و فرانسه در این قرن متلاشی
 شدند / و تنها یک امپراطوری باقیمانده که بخاطر تکمیل قوی و ثروت سرشار خود راندها
 تحصیل کرده است و آنها امپراطوری ایالات متحده آمریکا است . ایالات متحده در حال -
 حاضر بزرگترین و امپریالیسم جهانی است و یکی از وجوه مبارزه فلسطین مبارزه بر علیه
 آمریکا است . مبارزه بر علیه انحصار طلبی آمریکا / مبارزه بر علیه امریکانیت در تقسیم و توزیع
 منابع ثروت جهانی سهم مالکین اصلی آن یعنی طبقاتی کورنه آسیا / افریقا و امریکای لاتین
 در نظر گرفته شود / تا سیستم مبادلات جهانی و بازرگانی بین المللی از اینصورت خارج شود
 که از ۱۸۵ (صد و هشتاد و پنج) میلیارد دلار تجارت جهانی در سال ۱۹۶۶ سهم کشورهای
 صنعتی غرب ۶۸٪ و سهم کشورهای جهان سوم ۲۰٪ باشد . امپریالیسم آمریکا در هر -
 نقطه ای از جهان برای حفظ مزایای خود در جهت ادامه فقر $\frac{1}{2}$ سکه کره زمین از هر امکانش
 استفاده میکند . در دستم مردم بیگانه / لوازم زندگی / انبارهای آذوقه / مزارع خانه ها
 و هر گونه آثار حیاتی را با نایاب و بران میکند و از میان میبرد / در اندونزی یک میلیون -
 انسان را به دست نظامیان فاشیست و متعصبین مذہبی قتل عام میکند . در افریقا برای حفظ
 منابع و ... حکومتهای قانونی و ملی را در چنگال دیکتاتورهای نظامی نابود مینماید / بر
 یونان با کمک ماموران سازمان سقوط سیا جنبش استالی آزاد بخوانان را مقهور میکند / جنایا
 ترواد پرستان آفریقای جنوبی و رود زیا رانده شده تحسین میگرد / نفرت انگیزترین دیکتاتورهای
 ران سراسر جهان با پول و اسلحه یاری میدهند . امپریالیسم آمریکا با تکیه به پایگاههای -
 متعدد نظامی خود در سراسر جهان و ناوگان ششم و هفتم در اقیانوس آرام و مدیترانه
 هر لحظه که مصالح آن بشتر اقتد بید رنگ تفنگ اران در ریاض / هواپیماها و جت ریزان خود

را وارد عمل میکند. همنظور که در لبنان / کنگو / دومینکن / ویتنام و کامبوج کرد .
 امپریالیستهای تجاوزگر و سوداگران نژاد پرست و استعمارگر امریکائی برای بسط سلطه
 خود همواره در ستبه نهاجم در همه زمینه ها / اعم از نظامی / سیاسی / اقتصادی و فرهنگی
 میزنند و نه تنها مردم جهان سوم بلکه حتی کارگران کشورهای سرمایه داری غرب نیز
 هدف استثمار آنان هستند و اینگونه سلطه شامل همه انواع استثمار و خشونت پارتیسیپان
 و محیلانه ترین شکل آن در سطح سیاسی / نظامی / اقتصادی / فرهنگی و عقیدتی می-
 باشد و در این راه با تکیه بر امکانات وسیع مادی عمل میکند و کلیه وسائل تبلیغاتی را که
 در شکل سازمانهای فرهنگی استثمار میشوند در اختیار دارد . و باین ترتیب امریکایی خواهد
 اقتصاد و سیاست و اخلاق خودش را بصورت جهانی در آورد . در بیشتر نقاط جهان هر
 جنسی که مصرف میشود باید قسمتی از قیمت آن بصورت دلار ب سرمایه گذاری امریکاسترند
 شود . اینگونه سلطه بر اخلاق و اقتصاد و روشهای زندگی و تولید و مصرف منتهیای جهان
 عین فاشیسم است که برای خود زرادخانه و نیروهای ضربتی و جترباز و کلاه سوز سازمان
 های مخفی و آشکار و تبلیغات سهمگینی دارد / و در پشت آن تکنولوژی عظیم و ثروت -
 سرشاری قرار گرفته که یک ظم ۳۰ میلیارد دلار در سال تنها برای کشتن مردم ویتنام صرف
 میکند . در مقابل این نوع فاشیسم / حقیقتاً فاشیسم هیتلر و موسولینی رو سفید میشوند...
 آری ما برای مبارزه با پاینده ترین یه پنده تاریخ بشر یعنی امپریالیسم امریکا و سنگ زنجیر
 آن اسرافیل به فلسطین میرویم و من شخصاً میدانم که هدفم کسب تجربه بود تا در زمان
 مقتضی ((باآمانگی کامل برسی)) که ساواک در گزارش خود در رسی ارتش اینجه در مورد
 آن تاکید کرده است با بران برگردم ...

ساواک ما را بجرم علی که خود احتمال میدهد شکن بوده در چند سال بعد در ایران صورت
 بگیرد محاکمه میکند و در واقع ما بجرم داشتن فکر و عقیده محاکمه میشویم و این محاکمه
 طبق اعلامیه حقوق بشر و هم طبق قانون اساسی ایران علی استغیر قانونی . گساصاً
 داشتن طرز تفکری است که در نگاه حاکمه ایران و امپریالیستهای امریکائی نمی پسندند .
 در ایران هر کسی طرز تفکری غیر از آنچه سازمان امنیت می پسندد نداشته باشد بازداشت
 و محاکمه میشود . آری نگاه اصلی ما داشتن طرز تفکری است که سازمان امنیت
 نمی پسندد و گرنه من از شما میپرسم ما چه اقدامی بر ضد امنیت کشور انجام داده ایم ؟
 اینکه ما در این دادگاه محاکمه میشویم بهترین دلیل بر این است که در ایران نه تنها
 آزادی بیان بلکه حتی آزادی فکر کردن هم وجود ندارد ...
 در گزارش ساواک و میثقی بر آن در کثیر خواست بسیار سعی شده است که اعضاء این -
 پرونده کونیست و فعالیتهای آنان کونیستی قلمداد شوند / غافل از اینکه برای کونیست

بودن شرایطی لازم است که هیچکدام از متهمین این پرونده واجد آن شرایط نیستند .
 صرفنظر از صفاتی نظیر داشتن اطلاعات زیاد / شجاعت و انضباط و غیره که معمولاً بیکر
 کمونیست باید داشته باشد / مهمترین شرط کمونیست بودن وابستگی به یک حزب کمونیستی
 است که من متأسفانه واجد چنین شرطی نیستم و اگر ادگانه بخواهد نمایلا تا اید ثولوزیک
 مرابده اند ۱ من یک مارکسیست - لنینیست هستم و بد داشتن چنین عقایدی افتخار میکنم .
 آقای رئیس ادگانه من قبلا یک فرد مذهبی بوده ام که در جریان مبارزه اجتماعی وارد جنبه
 ملی شدم / سالها در حزب ملت ایران که یکی از احزاب جنبه ملی و دارای عقاید ناسیو
 نالیستی است فعالیت کرده ام و بالاخره در همان جریان مبارزه اجتماعی / پس از مطالعه
 زیاد / پس از تفکر زیاد / پس از بارها توقیف و زندان و کسب تجربیات زیاد در عمل باین
 نتیجه رسیدم که سعادت ملت ایران و آزادی تمام بشریت تنها در سایه پرچم مارکسیسم -
 لنینیسم یعنی ایدئولوژی محروم ترین توده های مردم قابل وصول است . آزادی / این گنه
 زیبا و دوست داشتنی را هیچ کس نمیتواند فراموش کند / آزادی انسان از قید گرسنگی /
 بیسواری و بی عدالتی / زور و استبداد / مفاهیم گنه که حافظ منافع انسان بر علیه انسان
 است . . . چگونه میتوان در میان مردمی که در جنگال استبداد / گرسنگی / بیسواری و
 وحشت امیرنه احساس آزادی کرد ؟ - نظم سرمایه داری که در زیر سایه خود گرسنگی زور
 با شوشند ان یک جا اداره میکند / قانون سرمایه داری که بر این عدم تساوی حکومت میکند
 اخلاق و اقتصاد سرمایه داری که بر این عدم تساوی حکومت میکند / اخلاق و اقتصاد سرمایه
 داری که این رابطه غیر طبیعی و غیر انسانی را ناشد می نماید / محدوده ای که بنام وطن
 گرسنگی و سیری / آزادی و مدد و دیدنم ظالمو مظلوم / حاکم و محکوم / فقر و ثروت را در رخت
 جای داده و اینها و همه ارزشهایی از این قبیل در عصر ما از بوی تعفن خود در ماخ شتر
 را آزار میدهد / زیرا بشریت امروز این واقعیت را درک میکند که تا زمانی که در روی زمین
 یک انسان زندانی / یک انسان گرسنه / یک انسان مظلوم / یک انسان محروم و یک انسان
 بی فرهنگ وجود داشته باشد آزادی تنها یک کلمه تو خالی و بدون مفهوم است .
 مارکسیسم - لنینیسم ایدئولوژی بشریت مترقی برای از بین بردن همه مشکلات جهانی است
 مارکسیسم - لنینیسم آزادی واقعی را به بشریت ارزانی میداد . دستگاه انگیزسوسن سازمان
 امنیت بهترین خنوت ممکن را نسبت به مارکسیست - لنینیستها اعمال میکند و برای کوی
 افکار مارکسیست - لنینیستی از بدترین روشهای تفتیش عقاید قرون وسطایی استفاده می -
 کند . آقای رئیس ادگانه اجازه بد هید برای اینکه روش مامورین ساواک در برابر متهمین به
 داشتن طرز تفکر مخالف دولت روشن شود / برای اینکه بد انید با آزاد پشواهان ایران چگونه
 رفتار میشود / برای اینکه آموزش با وجودیهایی که به آنها استناد میشود معلوم گردد / قسمی

از شکیجه هائی را که در مورد شخص من انجام شده شرح دهم : پس از دستگیری در تاریخ ۱۸ دیماه ۱۳۴۸ فوراً مرا بسازمان امنیت خرمشهر بردند و در آنجا سه نفر با زنجو بضرب مشت و لگ مرا لغت کرده و با اصطلاح بازید بدنی کردند / از ساعت هشت بعد از ظهر تا یک بعد از نیمه شب بازجویی توأم با مشت و لگ ادامه یافت . . . فردای آنروز مرا به زندان شهرتائی آبادان منتقل کرده و در یکی از مستراح های آن زندان محبوس کردند . یک هفته در این مستراح تنها با یک پتوی سریازی / بدون لباس و روزانه تنها با یک وعده غذا گذراندم . روز هشتم بادستهای بسته در یک لند روز بسازمان امنیت بشهران / زندان اوین منتقل شدم . در بدو ورود بزندان اولین بازجویی همراه با شکیجه شروع شد . به تدریج که دو نفر بتمامهای رضا عطاپور مشهور به دکتر حسین زاده و دیگری بیگری مشهور به مسکین موسوی با چک و مشت و لگ بجان من افتاده و قریب یکساعت متوالی مرا زدند . بعد میرا پشت میز تشانده و از من خواستند بنویسم که کونیست هستم و بکار جاسوسی اشتغال دارم و چون من امتناع کردم به دستور رضا عطاپور دو نفر درجه دار آمده و مرا روی زمین خوابانند و با شلاق سیمی سیاه رنگی بجان من افتادند و باتفاق بیگری بیش از سه ساعت متوالی با شلاق و مشت و لگ مرا میزدند و به ترتیب نوبت عوض کرده و رفع خستگی میشوند . در جریان زندان شلاق من دو بار بیپوش شدم / تمام بدنم کبود شده و خون از پشت من راه افتاده بود بازجویی روز اول بهمین بهمین جا خانم یافت و روز دوم عینا تکرار گردید . باضافه اینکه چند بار بمن دستبند قهائی زده و مرا روی چهار پایه قرار داده و وادار کردند یک یایم را در هوا ننگ دارم و هر چند دقیقه یکبار با لگ چهار پایه را از زیر پای من پرت کرده و مرا روی زمین میانداختند . روز سوم در اثر کشیده های محکی که عطاپور بگوش چپ من مینواخت نظر از گوش من راه افتاد که منجر به پاره شدن پرده گوش چپ من شده است . گوش چپ من بگوش قوه شنوائی خود را از دست داده است میتوانید معاینه کنید . همان روز سوم ساعت تقریباً ۱۰ بعد از ظهر مرا با چشم بسته از سلول انفرادی زندان وحشتناک اوین بیرون کشیده و بداخل باغ زندان بردند . درحالی که چشمهایم همچنان بسته بود / مرا بجلوسیرانند صدای عطاپور و بیگری را شنیدم که پیچ پیچ میکردند و گاهی مینمودند که در راه من حرف میزنند . قارقار کلافهای سرهای دیماه در دزد زخم شلاقها و گوش چپ و صدای منحوس عطاپور و بیگری جلال آن ساواک که مرتباً همدیگر را کتک و میندس صد امیزدند سخت آزار دهنده بود مرا بد رخت بستند . صدای پای عده ای همراه بادستورهای خشکی که صادر میشد / روشن میکرد که جوخه اندام را جدا کرده اند . عطاپور رای دادگاه رامیخواند که شکرالله پاکتژاد بجزم سوتصد بجان اعلیحضرت همایونی و ارتباط با دولت خارجی بانفاق آرا محکوم باشد ام شده است . بعد دستور داد که جوخه آماده باشد و مرتباً یادآوری میکرد که تو در کنار من

عراق دستگیر شده ای و کسی از توتیف تو اطلاعی ندارد و همه فکر میکنند تو به عراق رفته‌
 و هیچکس از اعدا تو اطلاعی نخواهد یافت پس از صدای گلتنگ تنگ‌ها و پس از صدور -
 فرمان آتش‌مدائی شنیده شد و بعد از چند لحظه بی‌پنجه پایور فریاد زد: این چه وضعیتی
 است؟ چرا دستور صادر می‌گنید و بعد لقمه می‌گیرید؟ مگر مسخره بازیست؟ و با صدای بلند
 قدری هم دشنام بمن داد. مرا از درخت باز کرده و دوباره به سلول انفرادی برگردانده،
 تمام این صحنه سازبها برای این بود که من اعتراضاتی مطابق مل آنها بکنم. در جریان
 بازجوییهای بعدی ناخن سپاه چپ و ناخن کوچک دست راست مرا کشیدند. بارها بسا
 فنون کارانه پایور دست مرا بزمین انداختند. دشنامهاییکه این جلادان در تمام مدت -
 بازجویی بمن میدادند تنها لایق خود و اربابانشان بود / و من از تکرار آنها شرم دارم .
 سه بار و هر بار ۲۸ ساعت بی خوابی دادند. از شکجه های گرسنگی طولانی و از زیاد نمود
 که بارها انجام شد سختی نمیکوم. شکجه ۱۸ روز ادامه یافت .

آقای رئیس دادگاه یکی از دلایل دیر فرستادن ما به دادگاه اینست که باید آثار شکجه
 از بین برود. قرار بازداشت مرا پس از ۲۱ روز پروتست من رسانده و آنهم پس از شلاق و
 مشت و لگد فراوان / چون قصد اعتراض داشتم و آنها میخواستند من حق بدون ذکر تاریخ
 قرار را اضا کنم و بالاخره هم بضرر شلاق مرا مجبور کردند بدون اعتراض قرار را اضا کنم
 شرح شکجه ها برای اینست که رفتار غیر قانونی یا موبین سازمان امنیت و اصول امنسفری که
 پیروند. این گروه در آن تشکیل شده روشن گرد / تا ایزت واقعی بازجوییهای که با آنها
 استناد میکردم معلوم باشد. آقای رئیس دادگاه من تنها کسی نیستم که شکجه شده ام /
 تمام متهمینی که در اینجا حضور دارند شکجه شده اند. در بین ۱۸ نفر متهمین حاضر
 یکفر هم نیست که شکجه نشده باشد. برای مثال: پیروند خون ریزی ناصر کاخ ساز شهیر
 زیادی کسب کرده است / خود وی حاضر است و جریان شکجه ها را تشریح میکند. تمام
 افراد وابسته بگروه قسطنطنیه بدون استثنا شکجه شده اند. مهندس بحسن نیک د اودی
 در اثر شدت ضربات وارده در زندان کشته شد / جریان کشته شدن وی برملا شده است
 جلادان ساواک وقتی میبینند که مهندس نیک د اودی در اثر شکجه و شدت ضربات م اوم -
 رو بمرگ دارد فوراً او را از زندان قزل قلعه به زندان قصر منتقل مینمایند تا او نمرد کند که
 در اثر شکجه نموده است. پس از انتقال بزندان قصر چون حال وی وخیم بود به بیمارستان
 شهرداری منتقل میشود ولی معالجات موثر واقع نشده و مهندس جوان میرید / علت مرگ وی
 ضربات وارده به گردن و عدم دیدن بصل النخاع تشخیص داده شده. تمام پزشکان معالج
 وی تصدیق کرده اند که مرگ تیک د اودی در اثر شکجه در قزل قلعه صورت گرفته است .
 جرم نیک د اودی خواندن کتاب بوده است. تنها نیک د اودی و وابستگان باین پیروند -

نیستند که در اثر شگجه های مأمورین ساواک کشته شده یا در حال مرگند . آیت الله -
 سعیدی هم در سلول انفرادی قزل قطعه در اثر شگجه کشته شد . جلادان ساواک
 حتی فرصت انتقال او را بزندان قصر تظہیر نیک دادی پیدا نکردند . اشرف سادات -
 خراسانی نیز در اثر شگجه های مد اوم بحال مرگ بزندان قصر منتقل شده و چندی -
 پیش روی برانکار از بیمارستان زندان قصر بیکی از بیمارستانهای خصوصی منتقل و با -
 با اصطلاح آزاد شده است تا او هم در زندان تعمیر ، در حقیقت ساواک مرده او را آزاد
 کرده است / چه بتهدیق رئیس بهداشتی زندان قصر امید ی بادامه حیات وی وجود ند ارد
 آقای رئیس دادگاه / آقایان قضات / انجام چنین شگجه هایی در عصر فضا و عصر مکتوب
 باعث خجالت نیست ؟ شما آقایان رئیس و قضات و دادمان دادگاه / ما را بچرم گفتن
 حقایق محکوم خواهید کرد . محکومیت ما چیزی از تلخی حقایق که گفته شد و خود شما هم
 در باطن قطعا آنها را قبول دارید / نخواهید کاست . ما نه اولین گروهی هستیم که
 بچرم مبارزه با امپریالیسم و آزاد یخواهی در دادگاههای ارتش ایران مبارکه میشویم و نه
 آخرین آنها / ارتش که شمار ربه های افسرین را بر دوش دارید / ده هاسال است که -
 وسیله سرکوبی آزاد یخواهان و روشنفکران ایران بوده و بعنوان جماعی استعمار بر علیه
 ایران بکار رفته است . این ارتش همان ارتش قزاقی است که بفرمان محمد علی شاه برهبری
 لیاخوف و شاپشال روسی مجلس را بتوی بست و مشروطه خواهان را تار و مار کرد . همان
 ارتشی است که در محاکمه بلقشاه افرادی نظیر طالتکین و صورا فرافیل و ده ها -
 آزاد یخواه دیگر را محاکمه و اعدام کرد . همان ارتشی است که بدستورانگی سپهسالار سال
 ۱۲۹۹ کودتای سوم اسفند را برآورد . همان -
 ارتشی است که قیامهای ضد استعماری خیابانی / کلنل محمد تقی خان پسیان و میرزا کوچک
 خان را سرکوب نمود / همان ارتشی است که افتخاح شهرور بیست را بیمار آورد / همان -
 ارتشی است که پس از پایان جنگ دوم قتل عامهای آذربایجان و کردستان را انجام داد .
 همان ارتشی است که قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۲۱ را بخنوش کشید / کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد
 را انجام داد و حکومت ملی دکتر مصدق را ساقط نمود . همان ارتشی است که همیشه -
 میتینگها و تظاهرات و اجتماعات مسالمت آمیز دانشجویان را بخون کشیده است . یاد روز
 ۱۳ آذر ۱۳۳۲ / یاد قدس / بزرگ نیا / شریعت رضوی شهید ای دانشگاه / ضی و تزیاد
 روز اول بهمن ۱۳۴۰ هیچگاه از خاطره ها نخواهد رفت . این همان ارتشی است که روز
 ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هزاران نفر از مردم بیگناه را در شهرهای تهران / شیراز / قم / تبریز /
 مشهد و دیگر شهرهای ایران کتله حضرت آیت الله خمینی پیشوای شیعیان جهان و دیگر
 علمای بزرگ شیعه را پس از تها حبس و اعمال فشار آواره و نهمید کرد . همان ارتشی است

که حافظ پیمان سنتو و ده ها پیمان استعماری دیگر استم همان ارتشی است که دیگر -
 مهدی و بهر ملی ایران را پیش از ۲ سال در زمان رضاشاه و پیش از ۴ سال پس از کودتای
 ۲۸ مرداد زندانی کرده / پس از مرگ وی در زندان حق از تشییع جنازه او هم جلوگیری -
 بعمل آورد . همان ارتشی است که خسرو روزبه مظفر جنبش انقلابی ایران را تیرباران کرد -
 خون وارطان ها / سیامکها / میثری ها / فاطمی ها / کریم پورها / بخارا میها / آیت الله سعیدی
 ها / نیکه د اودی ها و هزاران شهید دیگر در ستور امپریالیستها و بحکم همین د اندگاههای
 ارتشی ریخته شده است . ارتش ایران بدست مستشاران امریکائی / انگلیسی و اسرائیلی -
 اداره میشود . افسران زنده ارتش دوره های تعلیماتی عالی خود را در پایگاههای نظامی -
 امریکا و انگلیس برگزیده اند . دستگاه ساواک و ضد اطلاعات ارتش کلا بوسیله مستشاران -
 امریکائی اداره میشود . چنین ارتشی جز در هم کوبیدن قیامهای آزاد پخواهانه و استقلال
 طلبانه مردم / جز بخون کشیدن هر گونه جنبشی که هدف آن آزادی ایران از یوغ امپریالیسم
 باشد / جز بازداشت / حبس / شکنجه / محاکمه و محکوم کردن آزاد پخواهان ایران رسالتی ندارد
 در چنین شرایطی که چنین ارتشی با چنین روشی حاکم بر سرنوشت مردم استم در چنین
 اوضاعی که دستگاه ساواک رژیم د یکتانوری فردی / ابتدائی ترین آزادیهای مردم را از بین برد
 و هیچ گونه خبری از قانون و حقوق بشر نیستم مردم ایران برای حفظ حقوق خود هیچ راهی
 جز توسل بزور ندارد . اعلامیه حقوق بشر صراحتاً بانسانها حق داده است در مورد حکومت
 هائیکه از تأمین امنیت روحی و جسمی و فضا یل انسانی افراد جامعه خود داری میکنند / شک
 و تردید بخود راه ندارد . و اقدام با ایجاد نظم بکنند که حیثیت و مقام انسانی افراد جامعه
 را تأمین کند . تاریخ این واقعیت را بهزار صورت ثابت کرده است که عدالت و حق همیشه
 بزور گرفته شده است . اصولاً حق گرفتن استم نه دادنی / یا ظالم باید ظلم نکند و مظلوم
 تحمل ظلم را ننماید . شق ثالثی وجود ندارد / ظالم هیچوقت بمیل خود دست از اعمال ظلم
 بر نمیدارد . بلکه همیشه مظلوم است که سرانجام از قبول ظلم سر باز نمیزند . رژیم د یکتانوری
 ایران میخواهد بارونهای تفتیش عقاید قرون وسطائی و سلب هرگونه آزادی پدیده ما را
 بصورت یک قبرستان در آورده و در عین حال آرامش ناشی از رعب و وحشت را بمشعوان آرامش
 ناشی از امنیت و رفاه معرفی کند ولی قافل از اینست که هیچگاه بهسد خود نخواهد رسید .
 علیرغم اینهمه فشار و روشهای غیر انسانی / علیرغم رفتار وحشیانه مأمورین ساواک / علیرغم رژیم
 ترور و اختناق / علیرغم کوششهای دستگاه جبار برای از بین بردن هرگونه صدای آزاد و
 خواهی / مبارزه مردم ایران برای کسب آزادی / برای گسستن زنجیرهای بردگی / برای قطع
 دست امپریالیستهای غریب و دست نشاندهگان ایرانی از آن ادامه دارد و این مبارزه ناپیوسته
 نهائی ادامه خواهد یافت .
 احمد صبوری خیانت کرده و
 فرهاد اشرفی و عشیقی ضعف نشان داده اند .

شکرالله پاک تواند

کمکهای مالی بزندانیان سیاسی ایران را به حساب
مخصوص کفنداسیون جهانی که در زیر آمده واریز
کنید .

C I S N U
„ Politische Gefangene Iran“
Dresdner Bank AG Ffm
BLZ. 500 80000
Konto Nr. 2 106 103/ 01
Frankfurt/ West Germany

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com



CISNU
Postfach 190 150
6000 Frankfurt 19
West Germany

CISNU
Dresdner Bank AG Ffm
BLZ. 300 50000
Konto Nr. 7 104 103
Frankfurt / West Germany

شماره

مسئول

وزارت مشاورت
مقتصدان سیون جهانیان محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه)

قیمت شماره ۹ مارک